

چهل حدیث در موضوع صلح و اصلاح و مدارا

مفهوم شناسی صلح

صلح در لغت فارسی سازش کردن، آشتی کردن، توافق و پیمانی بر حسب آن دعوایی را حل و فصل می کنند. (فرهنگ عمید، ص ۶۴۶). و همچنین کنار گذاشتن خصومت در جنگ نیز آمده است. (فرهنگ بند بیگی، ج ۲، ص ۱۲۵۸).

اما در لغت عرب واژه «صلح» به چند معنا بکار رفته است که از مهمترین آنها به موارد ذیل اشاره می گردد: از بین بردن نفرت میان مردم (المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۸). ایجاد رضایت بین طرفین منازعه (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۶)؛ جلوگیری از فساد میان دو نفر و یا میامن جمع و گروهی. (لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶).

مفهوم شناسی اصطلاحی «صلح»

صلح در اصطلاح عبارت است از توافق و سازش میان دو نفر و یا جمعی. بنا بر این تعریف، تنها در مورد وجود نزاع معنا می یابد. معنای لغوی صلح که آشتی و سازش است نیز مؤید این معنا است. (حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۸۵).

کلمه صلح فقط یک بار در قرآن کریم استفاده شده است که در باب آشتی و سازش زن و شوهر است: «والصلح خیر...» (نساء، / ۱۲۸). این جمله کوتاه و پُر معنا، گرچند در مورد اختلاف خانوادگی در آیه مذکور، ذکر شده است. ولی روشن است که قانون کلی و همگانی را بیان می کند که در همه مفاصل اجتماعی، گروهی و قومی به یک اصل شناخته شده است.

گرچه واژه صلح در آیه سوره نساء به کار رفته است، اما مشتقات این کلمه در آیات متعدد مورد استفاده قرار گرفته است که در برابر فساد استفاده شده است. همانند آیات: «لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...» (اعراف، ۸۵) و «الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون» (شعراء، ۱۵۲؛ واعراف، ۱۴۲؛ و یونس، ۸۱ و...). از این

آیات استفاده می شود که اصلاح، زمان که فساد رُخ نماید منتفی خواهد بود. همانگونه که وجود فساد از بین خواهد رفت.

مشروعیت صلح

صلح یک امر شرعی و عقلایی است که هیچ تردیدی در آن نیست. اما اگر زمانی که صلح موجب حلالیت حرام و حرام شدن حلال بشود، جایز نمی باشد. (حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۸۳).

مبانی صلح

اساس صلح بر اسا قرآن باید باشد. وقت که دعوت بر مبنای قرآن باشد، دعوت شدگان باید به آن پاسخ دهند؛ چه حاضر باشد و یا عده ای حضور نداشته باشند به فرمان خدا گردن نهند. و همچنین در برابر این دعوت، نه از کسی مزد بخواهد و نه فدیۀ دیگری بپذیریفندگان که گردن به این فرمان گذاشته اند، دیگر به خاطر هیچ سر زنش سر زنش گننده و یا خشم خشمناک شده ای، و خوار کردن بعضی و یا دشنام دادن قوم و گروهی، دست از این پیمان برداشته و این پیمان را نشکنند. در برابر این پیمان، تمام حاضر و غائبان، دانایان و آگاهان و... باید استوار یمانند؛ چون اینعهد و پیمان الهی است که بر آنان واجب گردیده است. (نهج البلاغه، نامه). چنان که قرآن کریم می فرماید: « اِنَّ عَهْدَ اللَّهِ مَسْئُولًا؛ همانا، از پیمان خدا پرسش خواهد شد.

در نامه مالک اشتر نیز چنین سفارش شده است:

اسمالک! هر گز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن. زیرا، آسایش رزمندگان، آرامش تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد. بنابراین، اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردد و در پناهی خود او را امان دادی، به عهد خود وفا دار باش. و بر آنچه به عهده گرفتی امانت دار باش؛ زیرا هجی یکی از واجبات الهی همانند وفای به عهدنیست؛ چنان که همه مردم جهان با تمام اختلاف که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته اند؛ تا جای که مشرکین زمان جاهلیت نیز به آن پای بند بوده اند. پس هر گز پیمان شکن مباش و در عهد خیانت مکن؛ چون پیمانی که به نام خداوند شکل می گیرد خداوند با

رحمت خود آن را مایهٔ آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای آوردگان آن قرار داده است؛ تا همگان به حریم امن آن رویاورد (نهج البلاغه، نامه ۱۳۲/۵۳).

ضرورت صلح

صلح و امنیت نیازهای فطری بشر است. و تنها در سایهٔ این موهبت الهی است که می تواند به رشد و تعالی جامعه دست یافت و انید وار بود. چنان که در جامعه و کشور افغانستان، نبود این موهبت الهی بخوبی قابل درک است و تمام نا بسامانیهای علمی و فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن، محروم بودن از نیاز فطری و موهبت الهی است. در سالها جنگ در این کشور دست یابی به صلح و امنیت به آروزی دست نیافتنی تبدیل شده است.

ضرورت وجود صلح در این کشور به خوبی نمایان است. عدم صلح در یک اجتماع، انس و مودت مردم را از بین می برد و نه تنها اتحاد ملی بوجود نخواهد آمد؛ بلکه زمینه دشمنی و عداوتهای قومی و نژاردی، گروهی و مذهبی را تشدید می کند. در باب مفهوم شنسی صلح چنان که به این حقیقت اشاره دارد که صلح همان سازش و ضد فساد و از بین بردن نفرت های اجتماعی است. چنان که در علوم سیاسی به معنای آرامش رابطه صلح و امنیت

ناگفته پیداست که امنیت ملود صلح است. تنها در جامعه ای که بر صلح استوار و مردم در آن باهم زندگی مسالمت آمیز دارند امکان بر قراری امنیت وجود دارد. پس این دو اصل در کنار یکدیگر معنا می یابند. در سایه صلح و انیت است که انسانی حفظ خواهد شد و همکاری میان انسانها، همراهی با مودت مسالمت رارقم خواهد زد و در جامعه و مردم به سوی پیشرفت و علم و فرهنگ رهنمود خواهد شد. اصل صلح «سلم» میان مسلمانان به وظیفه شرعی مبدل شده است. و اجرای آن بر هر مسلمانی تأکیز شده است. به طور مثال: در آموزه های اسلام برهر مسلمان توصیه شده است که هنگام که به مسلمان دیگر بر خورد کند، بکدیگر سلام بگویند.

سلام، ثنای بندگانصالح خدا وند است. قرآن کریم می فرماید: « دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین».

قرآن کریم مسأله صلح را مورد عنایت قرار داده و می فرماید: « یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السّلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه عدو مبین». دین اسلام، صلح و آشتی را فقط در میان مسلمانان نمی داند؛ بلکه در زمان جنگ با مشرکان نیز به مسلمانان توصیه به سازش نموده و فرموده است: « و ان جنح للسلم فاجنح لها»

گذشته از سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در باب صلح و آشتی، که نموت=نه بارز آن فتح مکه است که دچند سال در مکه شکنجه را دید. وقت که آن حضرت وارد مکه شد، به همه سپاهیان دستور داد که مبادا بی جهت خون کسی ریخته شود و به مال و جان مردم تجاوز گردد. امام علی (ع) نیز همانند رسول اکرم (ص) به صلح و امنیت در جامعه تأکید داشته؛ چنان که در نامه مالک اشتر می فرماید: « ای مالک! از صلحی که دشمن ترا بدان بخواند و رضای خدا در آن باشد، هر کز روی متاب که صلح و آشتی به سر بازان تو آسایش رسانده و اندوه برهاند و شهر هایت ایمن بماند...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

مفهوم شناسی صلح

صلح در لغت فارسی سازش کردن، آشتی کردن، توافق و پیمانی بر حسب آن دعوایی را حل و فصل می کنند. (فرهنگ عمید، ص ۶۴۶). و همچنین کنار گذاشتن خصومت در جنگ نیز آمده است. (فرهنگ بند بیگی، ج ۲، ص ۱۲۵۸).

اما در لغت عرب واژه «صلح» به چند معنا بکار رفته است که از مهمترین آنها به موارد ذیل اشاره می گردد: از بین بردن نفرت میان مردم (المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۸). ایجاد رضایت بین طرفین منازعه (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۶)؛ جلوگیری از فساد میان دو نفر و یا میامن جمع و گروهی. (لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶).

مفهوم شناسی اصطلاحی «صلح»

صلح در اصطلاح عبارت است از توافق و سازش میان دو نفر و یا جمعی. بنا بر این تعریف، تنها در مورد وجود نزاع معنا می یابد. معنای لغوی صلح که آشتی و سازش است نیز مؤید این معنا است. (حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۸۵).

کلمه صلح فقط یک بار در قرآن کریم استفاده شده است که در باب آشتی و سازش زن و شوهر است: «والصلح خیر...» (نساء، / ۱۲۸). این جمله کوتاه و پُر معنا، گرچند در مورد اختلاف خانوادگی در آیه مذکور، ذکر شده است. ولی روشن است که قانون کلی و همگانی را بیان می کند که در همه مفاسد اجتماعی، گروهی و قومی به یک اصل شناخته شده است.

گرچه واژه صلح در آیه سوره نساء به کار رفته است، اما مشتقات این کلمه در آیات متعدد مورد استفاده قرار گرفته است که در برابر فساد استفاده شده است. همانند آیات: «لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...» (اعراف، ۸۵؛ و «الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون» (شعراء، ۱۵۲؛ و اعراف، ۱۴۲؛ و یونس، ۸۱ و...). از این آیات استفاده می شود که اصلاح، زمان که فساد رُخ نماید متفی خواهد بود. همانگونه که وجود فساد از بین خواهد رفت.

مشروعیت صلح

صلح یک امر شرعی و عقلایی است که هیچ تردیدی در آن نیست. اما اگر زمانی که صلح موجب حلالیت حرام و حرام شدن حلال بشود، جایز نمی باشد. (حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۸۳).

مبنای صلح

اساس صلح بر اسا قرآن باید باشد. وقت که دعوت بر مبنای قرآن باشد، دعوت شدگان باید به آن پاسخ دهند؛ چه حاضر باشد و یا عده ای حضور نداشته باشند به فرمان خدا گردن نهند. و همچنین در برابر این دعوت، نه از کسی مزد بخواهد و نه فدیۀ دیگری بپذیریفندگان که گردن به این فرمان گذاشته اند، دیگر به خاطر هیچ سرزنش سرزنش کننده و یا خشم خشمناک شده ای، و خوار کردن بعضی و یا دشنام دادن قوم و گروهی، دست از این پیمان بر نداشته و این پیمان را نشکنند. در برابر این پیمان، تمام حاضر و غائبان، دانایان و آگاهان و... باید استوار یمانند؛ چون اینعهد و پیمان الهی است که بر آنان واجب گردیده است. (نهج البلاغه، نامه). چنان که قرآن کریم می فرماید: «انَّ عهدالله مسؤلاً؛ همانا، از پیمان خدا پرسش خواهد شد.

در نامه مالک اشتر نیز چنین سفارش شده است:

اسمالک! هر گز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن. زیرا، آسایش رزمندگان، آرامش تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد. بنابراین، اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردد و در پناهی خود او را امان دادی، به عهد خود وفا دار باش. و بر آنچه به عهده گرفتی امانت دار باش؛ زیرا هجی یکی از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست؛ چنان که همه مردم جهان با تمام اختلاف که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته اند؛ تا جای که مشرکین زمان جاهلیت نیز به آن پای بند بوده اند. پس هر گز پیمان شکن مباش و در عهد خیانت مکن؛ چون پیمانی که به نام خداوند شکل می گیرد خداوند با رحمت خود آن را مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای آوردگان آن قرار داده است؛ تا همگان به حریم امن آن رویاورد (نهج البلاغه، نامه ۵۳/۱۳۲).

ضرورت صلح

صلح و امنیت نیازهای فطری بشر است. و تنها در سایه این موهبت الهی است که می تواند به رشد و تعالی جامعه دست یافت و انید وار بود. چنان که در جامعه و کشور افغانستان، نبود این موهبت الهی بخوبی قابل درک است و تمام نا بسامانیهای علمی و فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن، محروم بودن از نیاز فطری و موهبت الهی است. در سالها جنگ در این کشور دست یابی به صلح و امنیت به آروزی دست نیافتنی تبدیل شده است.

ضرورت وجود صلح در این کشور به خوبی نمایان است. عدم صلح در یک اجتماع، انس و مودت مردم را از بین می برد و نه تنها اتحاد ملی بوجود نخواهد آمد؛ بلکه زمینه دشمنی و عداوتهای قومی و نژادی، گروهی و مذهبی را تشدید می کند. در باب مفهوم شنسی صلح چنان که به این حقیقت اشاره دارد که صلح همان سازش و ضد فساد و از بین بردن نفرت های اجتماعی است. چنان که در علوم سیاسی به معنای آرامش رابطه صلح و امنیت

ناگفته پیداست که امنیت ملود صلح است. تنها در جامعه ای که بر صلح استوار و مردم در آن باهم زندگی مسالمت آمیز دارند امکان برقراری امنیت وجود دارد. پس این دو اصل در کنار یکدیگر معنا می یابند. در سایه صلح و انیت است که انسانی حفظ خواهد شد و همکاری میان انسانها، همراهی با مودت مسالمت رارقم خواهد زد و در جامعه و مردم به سوی پیشرفت و علم و فرهنگ رهنمود خواهد شد. اصل صلح «سلم» میان

مسلمانان به وظیفه شرعی مبدل شده است. و اجرای آن بر هر مسلمانی تأکید شده است. به طور مثال: در آموزه های اسلام بر هر مسلمان توصیه شده است که هنگام که به مسلمان دیگر بر خورد کند، بکدیگر سلام بگویند.

سلام، ثنای بندگان صالح خداوند است. قرآن کریم می فرماید: «دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین».

قرآن کریم مسأله صلح را مورد عنایت قرار داده و می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أدخلوا فی السّلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه عدو مبین». دین اسلام، صلح و آشتی را فقط در میان مسلمانان نمی داند؛ بلکه در زمان جنگ با مشرکان نیز به مسلمانان توصیه به سازش نموده و فرموده است: «و ان جنح للسّلم فاجنح لها»

گذشته از سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در باب صلح و آشتی، که نموت=نه بارز آن فتح مکه است که دچند سال در مکه شکنجه را دید. وقت که آن حضرت وارد مکه شد، به همه سپاهیان دستور داد که مبادا بی جهت خون کسی ریخته شود و به مال و جان مردم تجاوز گردد. امام علی (ع) نیز همانند رسول اکرم (ص) به صلح و امنیت در جامعه تأکید داشته؛ چنان که در نامه مالک اشتر می فرماید: «ای مالک! از صلحی که دشمن ترا بدان بخواند و رضای خدا در آن باشد، هر کز روی متاب که صلح و آشتی به سر بازان تو آسایش رسانده و اندوه برهاند و شهر هایت ایمن بماند...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

مفهوم شناس اصلاح

مراد از اصلاح، در مقابل افساد، انجام کاری است که یا افساد را بر طرف کند و یا زمینه بروز آن را از بین ببرد که بلحاظ نوع موضوع فرق می کند، مانند: اصلاح نفس و یا اصلاح ذات البین ... که موجب آشتی و پیوند متخاصمین و رفع کدورت از آنان می گردد. (فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۵۴۴).

معنای لغوی اصلاح

اصلاح در مقابل افساد است، همانگونه صلح در مقابل فاسد می باشد. اصلاح در واژگان فارسی و عربی به معنای صلاح آوردن، بهبود بخشیدن و سامان دادند است. (لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۳۹۱)؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶). در قرآن کریم، اصلاح و دیگر مشتق آن، گاهی در برابر فساد و گاهی در برابر رفع بدی آمده

است که از این مجموعه جهت مصالحه و گذشت، رفع، رفع نزاع بین دو نفر و یا اصلاح میان انسانها، رفع اختلافات خانوادگی و ... بکار رفته است.

کاربردهای اصلاح

حوزه های اصلاح و کار بردها آن در قرآن کریم موارد فراوانی دارد که از آن میان در روابط انسانها با یکدیگر است. این کار برد، گاهی دامنۀ محدود تری دارد، همانند اصلاح امور خانواده. گاهی کار برد گسترده تی دارد که در سطح روابط اجتماعی و جهان به کار رفته است. قرآن کریم در این مورد فرموده است: « لا خیر فی کثر من نجواهم الا امر بصدقہ او معروف او اصلاح بین الناس ... » (نساء، ۱۵۴)، نجوا و سخن گفتن تو گوشه و آهسته را تنها در صورتی مجاز می داند که قصد اصلاح و آشتی دادن بین مردم در میان باشد. اصلاح میان مردم به ایجاد محبت و دوستی و رفع نزاع و بطور کلی هر در بردارنده خیر و نیکی به دیگران باشد تفسیر شده است. (زبده البیان، ج ۲، ص ۱۵۸). در این آیه از اصلاح در ردیف صدقه و کار نیک یاد شده که بر آن پدایش بزرگ وعده داده شده است. در مورد دیگر، نیز دستور داده شده است که در صورت وقوع در گیری میان دو گروه از مؤمنانف میان آنها آشتی بر قرار کنید: « وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما ». (حجرات، ۹).

مفهوم شناسی مدارا

به طور عام، نرمی و ملایمت در بر خورد، سازگاری، لطف کردن، نیکو و مهربانی، از جمله معانی رفق و مدارا است. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۶۵). و فرهنگ سخن، ج ۴، ص ۳۶۵۳. براین اساس، واژه « مدارا » که به معنای « ملاطفت و برخورد نرم » است، اگر مدارا از مادۀ « درا » باشد به معنای دفع کردن است. اگر از ماده « دری » باشد، اینگونه است که آدمی با تحمل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی رادر کمند خویشوارد سازد. چنان که با رفتار ملاطفت آمیز بچۀ آهو را اسیر خود می سازد. (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

بنا براین، در مفهوم مدارا، احتیاط و ملاطفت خوابیده است که در برابر مخالفان کار بر دارد. چنان که در روایتی آمده است: « و اما المخالفون فيكلمهم بالمدارا » و هم چنین گاهی و اثر مدارا در معنای وسیع تری به کار می رود که پیامبر اکرم (ص) فرمود: « امرنی بالمدارا » (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱).

در اینمورد قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) چنین فرموده: « فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك ». (آل عمران، ۱۵۹). چنان که یکی از عوامل موفقیت پیامبر اسلام روش مداراتی او در تبلیغ بوده است که در این آیه نیز به آناشاره شده است. در روایت دیگر نیز از آن حضرت آمده است: « انسان مؤمن، نرم خو، ملائم، با گذشت و دارای اخلاق نیک است. (وسائل الشیعه، ح ۱۲، ص ۱۵۴).

اهمیت مدارا

مدارابه گونه اهمیت دارد که از صفات بزرگ خوانه شده است. امام باقر(ع) فرموده است: « خداوند عزّ وجل ملائم است و ملائمت را دوست دارد. و پاداش که به آدمهای ملائیم میدهد، به آدمهای خشین نمی دهد. » (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹).

آثار و برکات مدارا

مدارا بسیار نقش سازنده درزندگی خانوادگی دارد. زندگی پر از ناگواریها است که انسان با آن روبرو می شود. اگر انسان بنا را بر مدار گردندبا مردم و دیگران بگذارد در مشکلات و ناهمواریها، با دیگران با خشونت رفتار کند، هم به اعتبار اجتماعی خود آسیب می رساند و هم به سلامت دینی ، اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی جامعه لطمه خواهد زد. مدارا به گونه اهمیت دارد که خداوند به فرستادگان خود، موسی و هارون(ع) در مواجهه با فرعون فرمود: « با با مدارا و ملاطفت وارید شوید و شاید به خود آید و پند گیرد: « فقولوا له لیناً لعلّه يتذكرون ». (طه، ۴۴).

حدیث ۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): « الصلح جائزٌ بین المسلمین، الا صلحاً احلّ حراماً و حرّم حلالاً؛ صلح مشروع آن است که موجب حلال شدن حرام و حرام شدن حلال نگردد. » (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۹).

بامفهوم صلح آشنا شدید که به معنای رفع تخاصم و در گیر و وایجاد آرامش است. از نظر شرعی، صلح گاهی واجب و گاهی حرام و گاهی مشروع است. صلح حرام آن است که مواد قرار داد آن بر خلاف دستور قرآن بوده و حلال خدا را حرام و حلال او را حرام می کند که در این صورت سبب اختلاف بیشتر می گردد. اما صلح واجب که موجب رفع نزاع و تخاصم می گردد، حد اقل باید دو شرط داشته باشد:

اول؛ مفسده نزاع و در گیری و خسارت سنگین به اسلام وارد نکند. دوم این که مواد آن براساس عقل و شرع، استوار باشد.

صلح در وضعیت کنونی افغانستان که هر روز بیشتر از بیست نفر شهید و مجروح، یتیم و بی سر پرست می شود، از الگوهای واجب است. در صورت که آیین نامه صلح بر خلاف عقل و شرع نباشد. در این کشور، صلحی بر قرار شود که تبعضیات و تمامیت خواهی و قومیت پرستی را بیشتر کند، اینگونه صلح حرام است. اگر بتواند در ضمن رفع تخاصم و برادر کشی، عدالت و امنیت و برادری و همکاری را بیشتر نماید. اینگونه صلح از اوچب واجبات دینی است؛ چنان که در آیه مبارکه می خوانیم، اگر دو گروه از مسلمین گرفتار جنگ و تخاصم شود، بر همه مسلمین واجب است که آتش جنگ را خاموش نمایند. اگر یک طرف از خود لجاجت نشاندد، بر مسلمین است و واجب است که با آن گروه گفتگوی قانع کننده داشته باشد. اگر گفتگو تأثیر نداشت، باید وارد جنگ فیزیکی شوند تا جلوی فساد و تباهی بیشتر گرفته شود؛ اگر ملت افغانستان به این آیه عمل می کردند، این همه خسارت جانی، مالی، و.... وارد نمی شدند. چهبای گرد که برخی از همین سیاستمداران، مستقیم و برخی غیر مستقیم از بانیان جنگ و کشتار حمایت می کند.

حدیث ۲.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « اصلح الناس اصلحهم للناس؛ صالحترین انسان کسی است که در پی اصلاح امور مردم باشد» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۰۳).

از نظر اسلام مردم از جهتی دو گروه هستند: صالح و فاسد. صالح کسی است که شایسته و درست کار باشد و هم چنین از نظر اعتقاد دینی شایسته و بایسته باشد. فاسد کسی است که هم از نظر اعتقادی و هم از نظر رفتار فردی و اجتماعی فاسد باشد. صالحان نیز دو دسته اند: دسته ای فقط خود شایسته و پاک و منزّه اند؛ گروهی دیگر، معماران و سازندگان انسانهای صالح هستند. فاسدان را از راه انحراف باز داشته و به اصلاح هدایت می کنند. این گروه به نام اصلح و شایسته تر خوانده می شود. اکنون یکن گاه گذارا به مردم خود بیاندازیم که صالحان بیشترند و یا فاسدان. آیا در میان صالحان صالحترین هم وجود دارد؟ در مورد فاسدان چطور؟

و اقیقت این است که در این کشور تعداد اندک از مردم انسانهای صالحی هستند؛ اما انسانهای که در جهت اصلاح فاسدان باشد، کمتر است. اما در برابر آنها انسانهای افساد گر و ترویج کننده فساد و انسانهای فاسد بیشتر است. در فرهنگ کنونی ما، فاسدان و افساد گران دلیلی بیشتر مقبولیت دارند؛ اما صالحان، بویژه که موجب اصلاح دیگران می شود، کمتر مورد توجه جامعه اند. اما در مقابل، تروریستها و آدم کشان که هم فاسدند و هم فساد پرور، بشتر مورد توجه و حمایت هستند. برخی با نگیزه قومیت، گروهی بر اساس مذهب، دسته ای بخاطر فقر، بعضی به خاطر دُست یافتن به سود بیشتر بدنبال اینگونه امور هستند. در برابر آن افرادی در صددی اصلاح فساد و فساد پیشگان باشد، بسیار اندک است و مورد حمایت هم واقع نمی شود؛ حتی برخی عالمان دینی که وظیفه ای اصلاحگری دارند، از اصلاحگران حمایت نمی کنند.

حدیث ۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « افضل الصدقه، اصلاح ذات البین؛ بهترین کار خیر، اصلاح میان دو نفر است.» (کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۱۰).

خداوند پیامبرا الهی را با کتب آسمانی برای فرهنگ سازی، روابط همدلانه و همکارانه بشر فرستاده است. آنها در گفتار و رفتار خود بر روابط سالم و صلح آمیز مسلمانان تأکید می کردند. این مسأله را چنان مهم می دانست که تلاش در جهت استقرار آن بهترین عمل خیر و مورد رضای خداوند قرار داده بودند. چنانچه که پیامبر اسلام (ص) از آن به بهترین کار خیر یاد فرموده است. قرآن و آموزه های دینی بیش از هر دینی و بیش از هر کتابی دیگر برهمبستگی، وحدت فکری و عملی مسلمانان تأکید فرموده است. به این دلیل، غیبت و ترور شخصیت دیگران، شکستن میثاقها و فریب دادن و... در اسلام حرام است و در دنیا و آخرت مجازات و کفیر دارد. زیر اینگونه گفتار و رفتارها، وحدت و زندگی مسالمت آمیز مسلمانان را مورد تهدید قرار می دهد. یهاین دلیل پیامبر اکرم اسلام در سخن دیگر می فرماید: آبروی مسلمان مانند خون مسلمان مورد احترام خداوند است. هرکس کهبا تهمت و غیبت آبروی مسلمانی را خدشه دار می کند، گویا اقدام بخ ریختن خون و کشتن او نموده است. از شوی دیگری می فرماید: بهترین مسلمان کسی است که همواره خیر و صلاح و بهر ورزی مسلمانان را خدا طلب کند.

متأسفانه، اکنون در جامعه اسلامی و کشور ما این گونه صدقات بسیار کمیاب است. البته صدقات مالی و گفتاری کمویش رایج است. در بعضی کشورها هر چند روز چند صندوق صدقات که در خانه ها می گذارند، از پول صدقه پُر می شود. اما صدقه «اصلاح ذت البین»، چون دشوار، هزینه برو گاهی خطر ساز است بندرت دیده می شود. تأسف بار تر این است که فرهنگ پذیرش صلح و اصلاح نیز کمتر رواج دارد؛ زیرا؛ لجاجت و یگ دندگی از آلهوهای فرهنگی آسیب دار ملت ما است. نمونه آن ادامه جنگ و خونریزی ۴۵ ساله است. در طول تاریخ، این خصلت بحران آفرین خسارتهای زیادی به ملت ما وارد کرده و تحمیل کرده است.

حدیث ۴.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « لیس بکذاب من اصلاح بین الاثنین؛ کسی که بر اساس مصلحت در جهت اصلاح میان دو نفر، دروغ بگوید، کذاب (دروغگوی) گفته نمی شود. (سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۳۱، ح ۱۹۳۷).

دروغ گفتن یکی از کناهان بزرگ و سرچشمه بسیار از بدیها است که موجب گرفتاریهای فردی و اجتماعی می گردد. فلسفه دروغ مصلحتی و تفاوت آن با دروغ معمولی آن است که دروغ معمولی پیامد های منفی بدنبال دارد که باعث اختلاف، تفرقه، نفاق و ریختن آبروی خود فرد و دیگر مسلمانان و جامعه می شود. لذا برای همین پیامد های منفی آن خداوند این نوع دروغ را حرام کرده است. ذات دروغ حران نیست؛ بلکه حرمت دروغ به خاطر آثار و پیامد، های منفی آن است. اما در مواردی که پیامد منفی نداشته باشد؛ بلکه آثار مثبت داشته باشد، به سبب همان آثارش، دروغ گفتن جائز است. فلذا، در مورد اگر دروغ تگوید، موجب ضرر قطعی و آسیبهای زیاد و قابل توجه مالی، جانی، اقتصادی و ... دامنگیر فرد و جامعه می گردد.

اصلاح ذات البین، جلوگیری از آسیبهای اجتماعی در اثر اختلاف و سؤنیت های قومی و یا مذهبی از مصادق آن می باشد، که با یک دروغ مصلحتی که صلاح جامعه و یا خانواده را در نظر دارد، از بسیاری ناگواریها جلوگیری می گردد. در وصیت از پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) چنین آمده است: «یا علی! خداوند دروغ را که باعث اصلاح بین مردم و جامعه شود، دوست دارد و از راست گفتن که باعث فتنه و نفاق شود، بیزار است. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۸). فلذا، بسیار از آموزه های دینی بر اساس مصلحت جامعه و آینده نگری آنها تدوین و بیان شده است. و نفاق و سؤنیت ها و یا خود محوری و خود خواهی بعضی افراد، سبب می شود که بسیار از مصالح اجتماعی را به نابودی بکشاند. از این جهت است که برای جلوگیری از این گونه امور که آسیبهها را متوجه جامعه می کند، در جهت جلوگیری از آن، دروغ گفتن نه تنها گناه نیست؛ بلکه بهترین خیر و مانع از رفع بسیار از کدورتها می گردد. از قدیم گفته اند: دروغ مصلحت آمیز، به از راست فتنه انگیز.

حدیث ۵.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَاعَمِلُ ابْنِ آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَیْنِ؛ هِیْجَ کَارِأَنَسَانِ بَهِتْرَ اَزْ نَمَازِ وَ اَصْلَاحِ مِیَانِ مَرْدَمِ نَمِی بَاشَد» (شعب الایمان، ح ۱۱۰۹۱).

در این حدیث، اصلاح جامعه و اصلاح میان دو نفر را در ردیف نماز قرار داده است. در حال که نماز بالاترین وسیله تقرب به خداوند است. و همچنین نماز وسیله نجات و دوی از بدیها یاد کرده است. اصلاح ذات البیت، جلوگیری از نابودی جامعه و موجب رفع نا هنجاریهای اجتماعی و جلوگیری از قتل و کشتار و آسیبهای اجتماعی و اختلاف و نفاق آن می باشد. از نظر معنویت و تقرب به خداوند همدیگر نماز قرار گرفته است؛ زیرا جامعه که همدل و هم فکر و هم اندیشی نداشته و همیشه در پی نابودی یگدیگر و ضربه زدن به آبرو، فرهنگ، جان و مال یکدیگر باشد، نماز این جامعه، از فلسفه ای اصلی آن که نجات از بدیها است بدور خواهد بود. جامعه که اندیشه بر انداختن همدیگر را داشته باشد و در پی ضربه زدن یگدیگر باشد، در این گونه جامعه، نه معنویت جایگاه دارد و نه رشد علمی و فرهنگی رونق می گیرد.

قرآن کریم در این مورد فرموده است: « وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ وَالْقُرَىٰ وَأَمَنُوا لَفُتِحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ». تقوای الهی که همان تقرب به خداوند است، موجب برکات آسمانی و زمینی می گردد. اختلاف، جنگ و درگیری در جامعه، خود بیانگر این حقیقت است که از معنویت و توجه به خداوند دور بوده و در اثر عمل کرده های نا پسندشان، از بسیار از نعمتها و موهبتهای محروم خواهد شد. فلذا؛ خداوند هیچگاه به جامعه که گرفتار اختلاف، نفاق و درگیری اخلاقی و اجتماعی باشد، نظر مهر آمیز و محبت گونه نخواهد داشت.

با این وصف، پیامدهای عمل نا صواب آنها، آنان را از برکات آسمانی و زمینی محروم خواهد کرد. چنان که قوم موسی(ع) به دستور پیامبرش گوش نداده، چهل سال از برکات نزولات آسمانی و برکات زمینی محروم گردید. بنا براین، انسانهای صلح جو و صلح خواه، هم خودش را مورد توجه خدا قرار داده و هم با تلاش خیر خواهانه خود، جامعه را به سوی خدا خواهی و خدا جویی در مسیر هدایت و صلاح قرار می دهد.

حدیث ۶.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: « لا تباغضوا ولا تدابروا و لا تنافسوا و کو نوا عباد الله اخوانا؛ با همدیگر با غضب، پشت کردن و حسادت رفتار ننمایید؛ بلکه به عنوان برادرفر بندگان خدا باشید.» (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۰).

اغلب مفاسد اجتماعی ریشه در خصلتهای زشت نفسانی دارد. مثلاً کینه ورزی و نفرت از یکدیگر و رقابت منفی، اساسی ترین عوامل اختلاف و فساد اجتماعی است. می توان گفت، کلید رزایل اخلاقی است و به این دلیل، سخت مورد نکوهش شرع قرار گرفته که سبب فساد و در گیرهای اجتماعی می شود. مثلاً، یکی از آسیبهای جدی فرهنگی در کشور ما این است که کینه ورزی و انتقام گیری مقبولی اجتماعی دارد. اما گذشت و جوان مردی، بی غیرتی محسوب و سبب نکوهش می شود. اگر انقلابا فکری و دینی در این کشور صورت گیرد که گذشت و جوان مردی مقبولیت عالم بیابد و کینه ورزی زشت ترین خصلت اخلاقی شود، بستر صلح و برادری فراهم خواهد شد.

در جامعه که به کینه ورزی افتخار کند می کنند، طبیعی است که آشتی برقرار نخواهد شد. فردی گفته بود که من انتقام قتل پدرم را بعد از چهل سال گرفتم، اما پیشمان شدم که چرا به تأخیر نیانداختم. در حال که اسلام می فرماید: مسلمانان متخاصم نباید بیش از سه روز کینه ورزی و دلخوری را ادامه دهد. ولی اغلب اندیشه ها و رفتارها، بر خلاف آموزه های دینی است. برادر کشی کنونی معلول قعده و کینه ای است که تروریستها از امریکا بدل گرفته اند ولی انتقام آن را از برادرانی دفاع خود می گیرند. بقول معروف، گنه گرد در بلخ آهنگری * * به ششتر زدن گردن زرگری.

پیامبر اسلام (ص) برای حفظ آرامش و زندگی سالم . مسالمت آمیز می فرماید، باهم قط رابطه فیزیکی نکنید؛ یعنی از خدمت گذاری و همکاری به یکدیگر، کم نگذایید. در حال که از برادر مسلمان تان دلخور هستید ولی در عمل آن را نشان ندهید؛ بلکه در روابط ساسی و اقتصادی و اجتماعی، طبق معمول ادامه دهید. دلیل آن این است که اعمال ظاهری خود عاملی است برای تحول فکری و رفع دلخوری. متأسفانه در این مورد فرهنگ ملت ما کاستی های دارد. حتی روابط و تعاملات فیزیکی در میان هر چند دلخوری نداشته باشیم، بسیار اندک

است. به مشکلات یکدیگر و نیازمندیهای یک دیگر هم بی توجه هستیم. در نتیجه اینگونه رفتار ها، همان حسادت و رقابتهای منفی است که پیامبر اسلام فرموده است که رقابتهای منفی نداشته باشید. گشتیم سالها به بیان و کوه دشت چیزی ندیده ام که باشد به از گذشت.

حدیث ۷.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « افضل الصدقه، لسن الشفاعه، تفک الاسیر و تحن بهالدم؛ بهترین زبان، زبان شفاعت است که موجب آزادی اسیر و جلوگیری از خون ریزی می گردد». (المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۹۶۲).

صلح و اصلاح اختصاص به اختلاف و در گیری های اجتماعی ندارد. هر نوع کمک رسانیهای دیگر، نوعی ساماندهی صلح است. پیامبر اسلام تلاش فکری و زبانی را برای پیشگیری از خون ریزی و آزادی اسیران و مظلومان، بهترین کار خیر دانسته اند. یکی از مصادق آن آزادی اسیران و جلوگیری از خون ریزی و گواهی دادن بر نفع و حق و حقیقت است که در حقیقت، حمایت از مشکل داران و گرفتاران است. اکنون یک نگاهی به فرهنگ جامعه خود بیاندازیم که آیا گرفتار نجات بخش و صلح امیز در میا ما بیشتر است یا گفتار و فتنه انگیزی و قتل و کشتار؟! واقعیت این است که امر به معروف و دلالت خیر و نجات بخش و... در فرهنگ ما، بویژه بعد از جنگ و خون ریزی ها و شعار دمکراسی، بسیار کم دیده می شود. بارها دیده شده است که یک مظلومی و یا زندانی نیاز مند یک گواهی و شفاعت خیر خواهانه و نجات بخش دارد؛ اما هرچه تلاش می کند، زمینه برای آن فراهم نمی شود. این در حال است که پیامبر اسلام، شهادت برحق و نجات یک انسان را واجب نموده است و می فرماید: هر کس برای شهادت حق دعوت شود، ولی از شهادت دادن خود داری کند مانند کسانی است که از ظالم حمایت کرده است. (کنز العمال، ح ۱۷۷۴۳).

بنا بر این، به این دلیل هر روز در این کشور حق و حقوق مظلومان به نفع ظالمان پای مال می شود. این ملت سخت تشنه عدالت اجتماعی یا احیای حقوق محرومان است که در طول تاریخ به آن دست رسی نداشته اند. زیرا در این کشور معیار غلبه، قانون شرعی و الهی نیست؛ بلکه قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. نمونه آشکار آن میلاردها دلار کمک های جامعه جهانی برای محرومان ای کشور مانند در شن زار فرو رفت که هیچ گونه نفعی برای عموم محرومان در بر نداشت. اکنون کودکان، سال مندان بیوه زنان بی دفاع، مظلومانه با شمشیر تروریستها شهید می شوند. اما حامیان کلامی و سیاسی و اقتصادی ندارند. و هر چه فریاد کمک رسانی و درخواست یاری می کنند، فریادرسی وجود ندارد.

حدیث ۸. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «انَّ احبَّ عباد الله الی الله انفعهم لعباده؛ محبوب ترین بنده، نزد خداوند کسی است که نفعی بیشتری به دیگران داشته باشد». (کنز العمال، ج ۶، ص ۱۶، ح ۱۴۶۶).

در این روایت سخن از مانع بندگان خدا است، منافع چیست؟! چه نوع منفعتی است که عامل آن محبوب ترین انسان در نزد خداوند است؟ واقعیت این است که نفع به معنی سود و سومندی و سود رسانی است. سودمندی های که بدر زندگی مردم می خورد، مادی مادی و گاهی معنوی است و سود مندیهایی معنوی از اهمیت بیشتری برخوردار است. بعضی سودمندیها فقط آسایش را تأمین می کند. ولی بعضی سومندیها سبب نجات یک ملت از نابودی جسمی و معنوی می شود. پیامبر اسلام می فرماید: خداوند بندگان را بیشتر دوست دارد که سود رسان بندگان خدا باشند. معلوم می شود که منظور از سود و نفع، آن منافعی است که هویت یک ملت را از نابود نجات می دهد. مثلاً، خاموش ساختن آتش جنگ و تدمین امنیت دز منافعی است که همه انسانها، بخصوص ملت جنگ زده ای افغانستان شب و روز در جهت رسیدن به آن تلاش می کنند؛ اما به آن دست رسی ندارند. اگر در این موقعیت یک رهبر و یا مصلحی بتواند صل و امنیت را به این ملت باز گرداند، نه تنها در نزد خدا، بلکه در فکر کلیه انسانها بهترین انسان خواهد بود. به این دلیل خداوند مسلمانان را مؤظف ساخته است که برای رفع چنین بحرانها و تهدیدها، از جان و مال خود هزینه کنید و اگر مسلمانی از کمک رسانی و سود رسانی دریغ ورزد مسلمان واقعی نخواهد بود.

چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هر کس صدای استغاثه مظلوم و گرفتار در بحران بشنود و قدرت نجات داشته باشد؛ اما کوتاهی کند، مسلمان واقعی نخواهد بود.

جایی تأسف است که یک میلیارد مسلمان عملاً صدای استغاثه مردم فلسطین و افغانستان را یانه شنیده و یا پاسخ مثبت و عملی نداده اند. آیا این رفتار حکایت از چه دارد؟ از مسلمانی یا نامسلمانی؟! سعدی می گوید:

ا گر بینی و نا بینا و چاه است اگر خاموش بینشی گناه است
در سخن دیگر میگوید:

تو گز محنتی دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

از نظر او مسلمان که در برابر صدای استغاثه مظلومان بی تفاوت هستند، یا بر شدت تهدید آنها کمک می کند، از درجه انسانیت و بشریت بودن ساقط است.

حدیث ۹.

پیامبر اکرم (صلی الله علی وآله) فرماید: « افضل الاعمال ان تُدخِلَ علی اخیک المؤمن مسرورا او تقضی عنه دیناً؛ بهترین عمل از اعمال انسان، عملی است که موجب سرور قلب مؤمن و ادای دین ن گردد. » (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۷۰).

از جمله کارهای که در فرهنگ اسلام ارزش والایی دارد و به آن توصیه فران شده است و پاداش بس برزگ برای آن در نظر گرفته شده، « ادخال سرور » در قلب مؤمن است. در نگاه اول از معنای سرور به سقبت می گیرد، خنداندن دیگران است. در حال که ادخال سرور در معنای واقعی کلمه، جایی است که شادی جای غم بنشیند. بر اساس آموزه های دینی در امور اجتماعی، هر نوع خیری در قبال مؤمنین که باعث شادی قلبی شود، معنای ادخال سرور است. چنان که امام صادق (ع) می فرماید: « هر کس مؤمن را شاد کند، کنایه از این است که او را از گرفتاری نجات دهد، قرضش ادا کند، به عیادتش برود و حاجتش را روا نماید ... » (امالی صدوق، مجلس ۳۹، ح ۶).

در شرایط امروزی و بحران و جنگهای خانمانسوزی که دامنگیر جامعه شده اند، بخصوص کشور افغانستان که در آتش و بحران و نا امنی می سوزد، بالاترین ادخال سرور و اظهار همدردی، قدم برداشتن در راه صلح و تأمین امنیت است. ملت افغانستان آنگاه خوشحال می شوند که ظالمان از عطش قدرت و کینه ورزی دست بر دارند و از انتقام گیری و برادر کشی توبه کنند. روحیه ای برداری و خیر خواهی را در خود زنده سازند. به جای خسارت نفع رسانند.

حدیث ۱۰.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « الله فی عون العبد ماکان العبد فی عون اخیه؛ خداوند در پی کمک به پنده ای است که او در پی کمک رسانی به برادر خود باشد » (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۱).

کمک به دیگران که همان خدمت کردن است مفهوم گسترده ای دارد و همه امور اجتماعی، اقتصادی و سیاس و فرهنگی را در بر می گیرد و همچنین به گذشت و فداکار و ایثار و تحمل رنج و سختی در همه این امور خدمت گزار و کمک و معاونت صدق می کند. و همچنین، هر نوع کاری که بر خوردار از روح معنویت بود و وسیله تقرّب به باشد، در فرهنگ اسلامی خدمت و کمک نمیده می شود. بنابر این، خدمتی و کمکی که مقدمه دوری از خداوند و خسارت به خلق باشد، نه عبادت حساب می شود و نه اجر و پاداشی از طرف خداوند دارد. از نظر اسلام و آموزه های دینی، خدمت و کمک رسانی به مردم و نوع بشر عمل شایسته و پسندیده است. از نظر اولیایی الهی و پیشوایان اسلام، خدمتگزاری تنها مؤمن یا مسلمان ارزشمند نیست؛ بلکه نوع بشر و انسانرا

شامل می شود. چنان که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «پس از دین و ایمان به خدا وند، بشر دوستی و نیکی به مردم سرتمد تمام کارهای عاقلانه است». (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۳). چنانکه امام علی (ع) نیز فرموده است: «کارهای نیک خود را برای مردم بکار بر...» (غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۶). خدمت و کمک رسانی به مردم یک امر مسلم دینی است. اما در این گونه روایات، سخن از مردم و بشر است. علتش این است که خدمت به غیر مسلمان به تألیف قلوب و جلب توجه آن به اسلام و امور اسلامی است، که این کمک در حقیقت به اسلام و تقویت دین خداوند است.

نکته زیبا آن که: گاهی خداوند می خواهد با دست تو و دست دیگر بندگان را بگیرد. وقتی که دست بیاری می گیری، بدان که دست دیگر در دست خداست. از پیامبر خدا رسیده است: خدا کمک کار بنده ای است که در خدمت و کمک رسانی برادر و هم نوع خود باشد.

این حقیقت را باید در شرایط بحرانی کشور افغانستان جستجو کرده و مورد تحقیق قرار دهیم که شدیداً نیاز به یک چنین خدمت رسانی و کمکی دارد که دست همدیگر را در جهت کمک رسانی به سوی یگدیگر دراز کرده و دست همدیگر را برای رفع این بحران بگیرن، تا خداوند نیز دست آنها را در این راستا گرفته و از این بد بختی های فلاکت بار نجات دهد.

حدیث ۱۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «قَاتِلِ الْمُسْلِمَ كُفْرًا وَ سِبَابُهُ فُسُوقٌ؛ کشتار مسلمان کفر و سب و دشنام دادن آن فسق است.» (سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۲۱).

این حدیث را مسلم و هم بخاری نقل کرده است. بخاری در کتاب «الایمان، ج ۳۵، ص ۲۶» آورده است که شمشیر کشیدن بر مسلمان و کشتن آن کفر است. در معنای کفر چند معنی ذکر کرده که از جمله گفته است؛ گرچند در این جا کفر، اعتقادی منظور نیست که از دین خارج شود. بلکه منظور کفر در علم است که برابر نعمت اخوت و برادری کفران نعمت کرده و از بسیار نعمت هایی الهی ناسپاسی نموده اند.

براین اساس، شمشیر کشیدن مسلمانی بر مسلمان دیگر گناه بزرگ به حساب می آید. زیرا، در عین اینکه موجب قتل و کشتار همدیگر می گردد که قتل مسلمان و مؤمن از گناهان نابخشودنی و عذاب سخت الهی را بدنبال دارد؛ سبب نامنی و هرج و مرج در جامعه گردیده که کینه و انتقام گیری را به دنبال دارد. جامعه که اندیشه قتل

و کشتار در آن وجود داشته باشد، گذشته از این که امنیت اجتماعی از آن سلب می‌گردد، راه‌های ترقی و سعادت‌های علمی و فرهنگی نیز از آن جامعه رخت بر می‌بندد.

در اسلام و آموزه‌های دینی به شدت سفارش بر حرمت خون یکدیگر و احترام به آبرو، جان و مال یکدیگر نموده است. چنانکه در فراز دیگری از حدیث نبوی نهی از دشنام دادن یکدیگر نیز شده است. زیرا، دشنام و سب کردن موجب تحقیر و عدم تکریم انسانیت است.

جای تأسف است که فرهنگ فحش و دشنام از گذشته دور در این کشور معمول و قبح خود را از دست داده است. گاهی به صورت جدی و زمانی به صورت شوخی به همدیگر دشنام می‌دهند و نام‌های بسیار زننده به یکدیگر می‌گذارند. در هنگام عصبانیت و تنش آن را سبب تحقیر یکدیگر قرار می‌دهند.

در گذشته ترور و آدم کشی چیزی ناشناخته و غیرهنجار بود اما اکنون به شکل یک فرهنگ غیر انسانی کم‌کم دارد هنجار و مقبول می‌شود. گاهی تروریست‌ها با یک حمله صدها انسان بی‌گناه را شهید و مجروح می‌کنند. بعضی برای سرقت یک گوشی تلفن یک خانواده را بی‌سرپرست می‌کنند و مورد سرزنش هم قرار نمی‌گیرند.

حدیث ۱۲.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«ما یَجِلُّ المؤمن أن یُشدَّ الی اخیه بنظره تُؤذیه»؛ حلال و جایز نیست بر مسلمان و مؤمنی که به گونه‌ای رفتار نماید و نگاهی بکند که موجب آزار و اذیت گردد. (کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۷، ح ۸۰۳۴)

یعنی بعضی از نگاه‌ها و رفتارها، تحقیر امیز است که موج ناراحتی و اذیت دیگران می‌شود این عمل نوعی ناامنی و جنگ است این پیام شدت احترام و اهمیت به صلح را می‌رساند که در جامعه اسلامی نباید کوچکترین تحقیر به کسی وارد شود و ضربه به آرامش آنها وارد گردد.

در اسلام یک اصلی است به نام اصل کرامت. کرامت و عزت و بزرگواری جزئی از سرنوشت انسان است. کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زندگی کند و کسی حق ندارد که با گفتار و رفتار خویش، حیثیت او را با خطر مواجه سازد. چنانکه در روایات بسیاری آمده است که

هر کس مؤمن و مسلمانی را تحقیر نماید به ذات کبریائی خداوند اهانت و با او اعلام جنگ نموده است. با توجه با اوضاع نابسامان جامعه‌ی امروزی و بحران‌ها، فسادها و قتل و کشتار و تعصبات قوی و خود محوری و... ناشی از آن است که اصل کرامت انسانی که یک اصل قرآنی است که فرمود: «وَكْرَمْنَا بَنِي آدَمَ...» فراموش شده است. از این جهت که قتل انسان، بی توجهی به آن در جامعه رو به فزونی می‌باشد و هر روز شاهد کشتارهای دسته جمعی و آوارگی و شاهد نبودن مراکز علمی و فرهنگی و وضعیت اسفبار می‌باشیم. کشور بحران زده افغانستان که نمونه بارز آن می‌باشد، با زیر پا گذاشتن اصل کرامت انسانی، متأسفانه به جامعه بحران زده و تقریباً بی‌هویت تبدیل شده است که آبرو بردن، آزار و اذیت و قتل و کشتار به حد اعلای خود رسیده است.

یکی از دلایل آن این است که فقط زورمندان احترام دارند و به حق و حقوق خود دسترسی دارند. بخلاف ضعیفان که نه تنها از نگاه تحقیرآمیز محفوظ نمی‌باشند بلکه جان و مال و حقوق و آبروی آنها هر لحظه در معرض خطر است و از سوی هیچ مقامی اعم از دوست و دولت حمایت نمی‌شوند چون این ملت هنوز در حال جهالت زندگی می‌کنند. فقط در فکر منافع و حقوق خود هستند و حمایت از دیگران و منافع آنان چیزی ناشناخته و ابله‌ی تلقی می‌شود.

حدیث ۱۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«مَنْ نَفَسَ مِنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً عَنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامِ». (صحیح المسلم، ج ۸، ص ۷۱)؛ هر کس در روز گرفتاری به حل مشکلات مسلمانی کمک نماید، خداوند گرفتاری او را در قیامت حل خواهد کرد.

نخستین زیربنای صلح و امنیت همکاری و همدردی مسلمانان با یکدیگر است و اولین پایه‌ی تنش و ناامنی و جنگ این است که از درد و مرگ دیگران غافل باشیم یا بر علیه آنها توطئه نمائیم یا در چاه بیاندازیم.

گره گشائی از مشکلات دیگران با مال، توان و بیان، سبب نزدیکی دلها گردیده و در نتیجه صلح اتحاد و همبستگی ملی و اجتماعی را بدنبال دارد. گره گشائی و خدمت مسلمان به مسلمان دیگر مفهوم وسیعی دارد و همه امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در بر می گیرد که مصداق واقعی آن ایثار و فداکاری است.

در تمام جوامع بشری، حتی جامعه ای که از سطح فکر و فرهنگ پایین برخوردارند، و یا اندیشه های مادی گری داشته و به خدا و معاد اعتقاد ندارد، به خصلت فداکاری اهمیتی می دهند. تأمین صلح و امنیت بدون فداکاری غیرممکن است. سیاستمداران و اقتصاددانان و نیروهای امنیتی فقط با فداکاری می توانند صلح و امنیت برقرار نمایند. پیامبران الهی و مصلحان بشری با فداکاری امنیت و صلح و عدالت اجتماعی را برقرار نمودند.

پیامبر گرامی اسلام تا آخرین رمق حیات در این راه کوشید. به او توهین کردند، سنگ بارانش کردند در محاصره اقتصادی قرار دادند، اقدام به ترور او کردند و ... اما ایشان از تمام وجود مایه گذاشت تا بشریت را نجات دهد. مصلحان و آزاد مردان بشر نیز اینگونه بودند. امام خمینی (ره) در ایران، گاندی در هندوستان، ماندلا در آفریقا و ... آرامش و آسایش خود را فداکارانه در طبق اخلاص گذاشت تا ملتی را نجات دهند. راه نجات ما از این وضعیت فقط ایثار و فداکاری است. ریشه بحران این کشور این است که اندک افرادی که از جان مال و آسودگی و قدرت سیاسی خود در این راه فداکاری می نمایند. چرخ های سیاسی و اقتصادی و ... هیچ ملتی بدون ایثار و فداکاری نمی چرخد. اگر فداکاری در پدر و مادر نبود نسل بشر قطع می شد.

حدیث ۱۴.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إِيَّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، فَوَاللَّهِ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا إِلَّا انْتَقَمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۷۶۲۴)

ای مردم، از خدا بترسید، ظلم نکنید. انتقام گیرنده ستم به مؤمن خداوند است. ظلم و ستم اساس ناامنی و جنگ است و اگر از جامعه انسانی برچیده و عدالت اجتماعی فراگیر شود امنیت و صلح برقرار خواهد شد. خداوند دشمن ظالمان و انتقام مظلومان را از آنان می گیرد. اساسی ترین عامل بحران کنونی نیز ظلم و ستم فراگیر است

که دولت بر ملت و ملت بر دولت و رعیت بر یکدیگر روا می‌دارند. ظلم یعنی تجاوز به حقوق یکدیگر. چه ظلمی شدیدتر از اینکه کودک و نوزاد و مادرش را در آتش ظلم بسوزانند، مسجد، خانه خدا را آتش بزنند و کلیه این جرائم ریشه در دوری از اسلام دارند.

امام علی(ع) فرموده است: به خدا قسم که اقلیم‌های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمان‌ها است را به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد. (نهج البلاغه، خ ۲۱۶)

بنا به توصیه آیه ۴۵ سوره ابراهیم از سرنوشت ستمگران باید عبرت گرفت که چگونه عاقبت تلخی را در پیش رو دارند و آثار شومی در انتظار آنان است. قرآن کریم از عذاب سختی در روز قیامت به ستمگران خبر داده است. (یونس، ۵۴)

روی این مبنای قرآنی پیامبر اکرم نیز فرموده که ظلم به مومن و مسلمان، آثاری به دنبال خود دارد که روز قیامت، خداوند منتقم مظلومان شده و از ستمگران و اهل ظلم انتقام می‌گیرد.

در آموزه‌های دینی، ظلم بگونه‌های مختلفی وارد شده است، همانند ظلم به خدا و نفس، ظلم به خانواده و ... اما ظلمی که آثار مخربی جبران ناپذیری دارد که دامنه آن هم پیامدهای سیاسی دارد و هم پیامدهای ناگوار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد. از آثار ظلم اجتماعی آن است که دارای تأثیر در سرنوشت جمعی و همگانی دارد.

ظلم خود که از صفات رذیله یک انسان است و پیامدهای منفی را دارد که دامنگیر جمعی می‌گردد. از آن جمله، ناامنی و سلب آرامش، بی‌اعتنایی به یک قشر و گروهی که مورد ستم قرار گرفته است. بی‌عدالتی و روی کارآمدن جامعه طبقاتی، ایجاد تفرقه و از بین رفتن روح وحدت و همدلی و ... است و از میان ظلم، ظلم زمامدار به جامعه که بدترین ظلم به شمار می‌آید. چنانکه امام علی فرموده است: اگر زمامدار بر رعیت ستم کند، در عین اینکه وحدت کلمه از میا رفته موجب رشد بی‌بند و باری و طغیانگری شده، خیر خواهان و نیکان جامعه خوار می‌گردد. (نهج البلاغه، خ ۲۱۶) امروز اگر در بسیاری از جوامع، شاهد بحران و ناامنی هستیم، از

جمله کشور افغانستان، ریشه تمام این بحران‌ها همان ظلم و تعدی در حق دیگران است. خصوصاً عدم رعایت عدالت قانونی نسبت به اقشار جامعه که از اقوام و نژادها و مذاهب مختلف و ... تشکیل شده است.

حدیث ۱۵.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«ولا تحاسد و اولا تقاطعوا وكونوا عبادالله اخوان کما امرکم الله» (کنز العمال، ح ۸۹۵) از بدبینی و حسادت و از قطع ارتباط و با یکدیگر خودداری کنید. با همه بندگان خداوند برادر باشید چنانکه خداوند اینگونه دستور داده است.

حسادت و دوری از هم دیگر و سؤنیتها در جامعه، به همکاری و کمک، به تضعیف و تخریب یکدیگر می پردازند. آثار شوم آن شکست، عقب ماندگی در زندگی فردی و اجتماعی می شود. مرض حسادت و اندیشه دوری از یکدیگر در نهاد یک نسان آناست که سعی می کند که قدرت خود را به دیگران نشان دهند، به دیگران بی احترامی کنند و مدام در پی بد گویی دیگران بوده و دیگران را مورد بی مهری قرار می دهد. اندیشه ناصوابی که در انسان حسود وجود دارد این است که حفظ شخصیت خود را در شکست دیگران می بیند.

یکی از پایه‌های صلح و امنیت خیرخواهی و ارتباط فکری و رفتاری با یکدیگر است در این صورت دلخوری تنش و قطع ارتباط کمتر می شود. اما حسد و بدخواهی و جدایی عاطفی از یکدیگر از عوامل جنگ و ناامنی است چنانکه این وضعیت را از گذشته دور و اکنون در جامعه مشاهده می کنیم که اکثر مردم موفقیت خود را در شکست دیگران جستجو می کنند. آن گونه که برای شکست دیگران تلاش می کنند برای کامیابی خود هرگز زحمت نمی کشند. اگر کسی دو گام یا دو نمره جلوتر برود سبگباران می شود. اگر بپرسیم با چه جرم به او بدی می کنید می گویند چون توفیق بیشتری داشته گفته تو هم تلاش کن به او برسی می گویند نه باید او برگردد عقب تا هر دو بدبخت و ناکام باشیم. با چنین تفکری صلح و امنیت تحقق نخواهد گرفت چون استوانه صلح و امنیت بر افکار همدلانه و همگرا قرار داده اگر ده تا قرار داد صلح را امضا کنیم یا پلیس بین الملل هم حافظ آن باشد صلح و امنیت تحقق نخواهد گرفت.

تحقق امنیت و صلح و آرامش واقعی و دوام دار نیازمند دگرگونی فکری و فرهنگی است تحقق آن زمانی ممکن می‌گردد که مسلمانان از قید وطن و ما و من آزاد شوند و آرزوی علامه اقبال تحقق یابد:

چون نگاه نور دو چشم و یکیم	ما که از قید وطن بیگانه‌ایم
شب‌نم یک صبح خندانیم ما	از حجاز و چین و ایرانیم ما
آتش او این خس و خاشاک سوخت	امتیازات نسب را پاک سوخت

حدیث ۱۶.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ» (السنن الکبری، ج ۹، ص ۴۱) کسی رحم و مهربانی بر کسی نداشته باشد، خدا هم بر او رحم نمی‌کند.

یکی از مشکلات فرهنگی ملت ما این است که به نیازمندی‌های اساسی همدیگر کمتر توجه دارند. و درباره آنها از رحم و مروت و مدارا و گذشت، کم می‌گذارند.

در حالی که قرآن کریم یکی از خصوصیات روابط مسلمانان را با یکدیگر ارتباط مهربانان و همدلانه و همکارانه قرار داده است.

قرآن کریم در سوره فتح می‌فرماید: که یکی از خصوصیات پیامبر اسلام و پیروان او این است که نسبت به یکدیگر بسیار مهربان و همدل و دردمند هستند. ولی در ارتباط با مشرکان سخت گیر بود و نفرت دارند: «اَشِدَّ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ ...». (فتح، ۲۹)

رحم و مهربانی با مردم ابعاد مختلفی دارد، گاهی فیزیکی، زبانی، فکری و عاطفی است. مهربانی فیزیکی این است که اسیر مسلمانی را از دست کفار آزاد کند. بیمار را درمان نماید. یا باری سنگین برادر مسلمان را به مقصد برساند و اما رحم و مهربانی معنوی و فکری ابعاد مختلفی دارد. سواد آموختن، پند دادن و نجات از گمراهی و انحراف، امر به معروف و نهی از منکر، عیادت بیماران و ... از مهربانی‌های معنوی است. همچنین

افرادی که در این مورد اولویت دارند که پیش از دیگران مورد رحم و مهربانی قرار داده شوند متفاوتند: فقرا، بیماران، مظلومان و در صدر و اولویت قرار دارند. پیامبر اسلام سه فرد دیگر را در اولویت قرار داده است: عزیزی که خوار شده است را بیشتر مورد مهر قرار دهید. شخصی که تهی دست شده است و دانشمندی که در جمع نادانان قرار گرفته است و ضایع شده است بیشتر مستحق مهربانی هستند.

خداوند درباره رحم و مروت به بندگانش اهمیت بسیار داده و به آن به شدت اهمیت داده است که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: انسانی که رحمی بر انسان نداشته باشد، خدا هم بر او رحم نمی‌کند. در این حدیث، رحم و مهربانی و راهگشائی خداوند معلول رحم انسان بر بندگان خدا قرار داده شده است. در مورد نعمت‌های آخرت خداوند نیز اینگونه فرموده است، سوگند به آن که جانم به دست اوست که به بهشت نرود جز کسی که رحم داشته باشد. اصحاب گفتند ما همه رحم داریم، فرمود: نه، تا اینکه بر همه مردم داشته باشید. (کنز العمال، ح ۵۹۸۹)

راه نجات ملت و مسلمانان افغانستان از این وضعیت فاجعه‌بار این است که این حدیث رسول گرامی را معیار روابط اجتماعی قرار دهند و بیش از گذشته با هم مهربان، هم درد و هم کار باشند. در غم یکدیگر غمناک در شادی یکدیگر شادمان، در رفع نیازمندی‌های یکدیگر یار و همکار، در حل مشکلات یکدیگر. در این صورت وحدت ملی، انسجام اسلامی و قدرت در تأمین امنیت و صلح بیشتر خواهد شد.

حدیث ۱۷.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«أَعْقِلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَهُ النَّاسِ» (مسند احمد حنبل، ج ۷، ص ۷۱)؛ اندیشمندترین مردم کسی است که با مردم براساس مدارا معاشرت کند.

یکی از عوامل بحران برادرکشی، فقر، فرهنگ حذفی است. و آن عبارت از تلاش در جهت کوچ دادن یا تبعید کردن یا نابود ساختن فیزیکی یکدیگر. این باور و رفتار در اندیشه اغلب قومیت‌های افغانستان وجود دارد. شاهد زنده آن شعاری است که گروه طالبان در زمان قدرتشان روی تابلویی نوشته بودند، تاجیک به تاجیکستان،

ازبک به ازبکستان، هزاره و مفهوم این شعار این است که فقط پشتون‌ها مالک این زمین است، دیگران بیگانه و مهمان هستند، باید این سرزمین را ترک کنند. این در حالی است که پیامبر اسلام، مسلمانان سیاه، سفید، شرقی و غربی را دعوت و صلح و مدارا و تحمل یکدیگر، به نرمی و مهربانی رفتار کردن توصیه می‌کرد و آن را سبب عزت، زینت و قدرت مسلمانان می‌دانست، می‌فرماید: رفق و مدارا در هر بستری قرار گیرد سبب قدرت و زیبایی می‌گردد.

اگر مدارا از میان هر ملتی برداشته شود، سبب حقارت و ذلت خواهد شد. (کافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۲۰۶)

در سخن دیگر مدارا و برقراری صلح را نشانه‌ی رشد فکری و علمی دانسته است. یعنی خشونت، جنگ و ناامنی معلول ناتوانی فکری و فرهنگی است. مدارا، صلح نه تنها نفوس و امکانات اقتصادی مسلمان را تأمین میکند، بلکه ایمان و خدا محوری آنها را نیز تأمین می‌کند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «حافظ و نگهبان هر چیز قفل است، قفل ایمان، صلح و مدارا است. (کافی، ج ۲، ص ۱۱۸)

این حدیث شریف حکایت از وضعیت دین و دینداری مسلمانان افغانستان دارد که جنگ و برادر کشی طولانی چگونه باورها و رفتار و روابط دینی این کشور را کاهش داده است. جنگ تنها ساختمان‌ها و سرک‌ها را ویران نمی‌کند؛ بلکه دین، اخلاق، شرف و عزت را کاهش می‌دهد. این روایت رسول خدا به مسلمانان افغانستان پیام می‌دهد که در روابط سیاسی، اجتماعی و اخلاقی از اندیشه و تفکر دینی استمداد کنید. باید فرهنگ سازان درباره رشد فکری و فرهنگی مسلمانان بیش از گذشته تلاش نماید که ریشه بدبختی و تیره‌روزی ما معلول جهل و ناتوانی فکری است که با دست خود زیر ساخت‌ها و سرمایه‌های زندگی خود را به آتش می‌کشیم. قرآن به پیامبر اسلام علم‌آموزی را بر هر فردی واجب ساخته است. اما گروهی از این ملت برخلاف فرمان خدا و رسول خدا و معلمان و محصلان را می‌کشند. و مدرسه را به آتش کشیده و تخریب می‌کنند. آیا این عمل کار عاقلانه و مسلمانی است؟ قضاوت با شما. سعدی درباره کارنامه جاهلان و فاقدان رشد فکری سروده است:

زیرا جاهل ویرانگر است نه سازنده و که دشمن دانا بهتر است از دوست جاهل. وی تبلیغات ویرانگر دارد نه سازنده:

اگر خصم جان تو عاقل بود به از دوستداری که جاهل بود

حدیث ۱۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «افضل الجهاد من اصبح و لم یهتّم بظلم احدٍ» (کنز العمال، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۲۷۱)؛ بهترین جهاد این است که مسلمانان هر روز زندگی را آغاز کنند و اراده ظلم، حق کشی و تجاوز بحقوق مال و جان مردم نداشته باشد.

یکی از واجبات دینی جهاد است. جهاد آن است که هر مسلمانی با وجود شرایط تمام قدرتش را در راه حفظ و رشد اسلام بکار گیرد. جهاد انواع مختلفی دارد. ۱. مبارزه با تمایلات ویرانگر نفسانی ۲. مبارزه با دشمنان اسلام ۳. مبارزه در جهت رفع ظلم و بیدادگر و ... پدیده نام برده. بعضی از الگوهای صلح است. در این سخن پیامبر اسلام می فرماید: بهترین جهاد این است که مسلمانان هر روز زندگی را آغاز کنند و اراده ظلم، حق کشی و تجاوز بحقوق مال و جان مردم نداشته باشد. این نوع جهاد برتر از جهاد نفسانی و جهاد با کفار است. زیرا ریشه های اصلی کفر و تمایلات شیطانی نفس، ظلم و یا تجاوز از حق و قوانین الهی است. در جامعه افغانستان صلح و امنیت آن گاه برقرار می شود که در نماد هر فردی اراده زندگی قانونی و تقوا پیشگی و عدالت آفرینی حاکمیت یابد که بر اثر آن ریشه های هر نوع ناامنی، جنگ و حق ستیزی سوزانده شود. از عوامل که مردم ما به این بدبختی و تیره روزی گرفتار شده اند، این است که در عمل انواع نامبرده جهاد را ترک کردند. اغلب مردم با تمایلات جنگ افروز نفسانی یا اراده کفار خارجی یا رضایت دادن به ظلم و ستمی خودی و بیگانه زندگی می کنند. کوچکترین اراده برای صلح و امنیت نفسانی و روابط اجتماعی و ... ندارند. پیامبر اسلام در سخن دیگر عواقب و تبعات ترک جهاد را (هر نوع جهاد) اینگونه فرموده است: ۱. احساس ذلّت و حقارت نفسانی در برابر بیگانگان و دشمنان. ۲. فقر و تنگدستی در تأمین معیشت. ۳. حذف باورها و ارزش ها و هنجارهای دینی. در آخر می فرماید خداوند عالم امت را بر اثر جهاد، عزّت داده است. (امالی صدوق، ص ۱۷۶، ح ۹۰۳)

یکی از مصادیق جنگ و یا فقدان صلح حق ستیزی یا حق گریزی است. که خود نوعی ترک جهاد است. امام علی (ع) فرمود: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر» یعنی بهترین جهاد این است که در برابر سلطان ظالم و جائر از حق گفتن امتناع نرزد. براساس سخن رسول خدا راه نجات ملت ما از این وضعیت فلاکت بار، احیای

فرهنگ جهاد است. در این صورت ظلم و ستم، حق ستیزی و حق گریزی، رفع خواهد شد و صلح و امنیت هم برقرار خواهد شد.

حدیث ۱۹.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«أحبّ الأعمال إلى الله بعد الفرائض ادخال السرور على المسلم» بالاترین و محبوب‌ترین اعمال بعد از فرائض نزد خداوند، شاد کردن مسلمان است. (مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۱۶)

مسلمانان افغانستان در گذشته و اکنون گرفتار غم‌ها و غصّه‌های جانکاه و افسرده ساز بوده است. عامل غصه‌ها و رنج‌های بیشتر زمامداران خود سری قومی و قبایلی و در بعضی موارد خود مردم بوده است. بویژه جنگ و برادرکشی طولانی کنونی آن چنان غم‌ها و غصه‌ها را بر این مردم تحمیل کرده است که بیش از شصت درصد آنها گرفتار بیماری افسردگی هستند. از این نظر در آستانه نابودی همه جانبه قرار گرفته‌اند. شب و روز با زبان حال و قال از مسلمانان جهان تقاضای فریادرسی و غم زدایی دارند. متأسفانه از سوی خودی‌ها و بیگانه‌ها جواب مثبت نشنیده‌اند. نخبگان سیاسی فقط در فکر قدرت یا دیوانه قدرتند. در فکر سیاه روزی و رفع غم و غصه ملت نیستند.

رسانه‌ها خبر دادند که سران سیاسی در ارگ سلطنتی جلسه دارند می‌خواهند یک شورای عمومی برای نجات ملت افغانستان و مبارزه با آدمکشان تشکیل دهند. بعد از یک یا دو جلسه بدون حصول نتیجه از هم پاشید. حامد کرزی، گلبدین، ربّانی و .. انصراف خود را اعلام کردند. از نظر شما عامل عدم موفقیت چه بوده؟ بنابر قولی بعضی رسانه‌ها تمامیت‌خواهی ریس جمهور و عطش قدرت سران دیگر، عامل ناکامی بوده است. پیامبر اسلام به ملت مسلمان افغانستان پیام می‌دهد که بهترین الگوی امنیت و صلح این است که زمینه سرور رهایی ای ملت استبداد زده و افسرده را فراهم سازد. این مسئولیت تنها بدوش بیگانگان و نظام سیاسی نیست، باید تک تک مردم در این باره تلاش نموده و احساس مسئولیت نمایند. صلح و فراهم کردن آرامش و خوشحالی حق ملت است ولی از قدیم گفتند، حق گرفتنی است نه دادنی. اگر کودکی در دامن مادر گریه نکند، از شیر مادر محروم خواهد شد. ملت ما با این زندگی قبرستانی و بی‌تفاوتی بستر غم و غصّه طولانی را با دست خود

فراهم می‌آورند. آیا فراموش کرده‌اید که در هنگام انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان چگونه عمل کردند. آیا انگیزه و اراده شایسته سالاری و تأمین صلح و امنیت داشتند یا اراده معامله و فروختن صلح و آرامش و سرور را با پنجصد افغانی. به قول معروف از ماست که بر ماست. در یک سروده می‌خوانیم که در چنین موارد از خود بنالید نه از دیگران:

که تو چون می‌کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

حدیث ۲۰.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«الله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه؛ خداوند در کمک به بنده‌ای است که او در پی کمک و همدردی برادر خود باشد.» (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۱)

در این روایت رسول گرامی اسلام حداقل روی دو نکته تأکید دارد: اول مهرورزی و کمک به مخلوقاتش. از این رو رضایت مردم را در واقع رضایت خود دانسته یا رضایت خود را منوط به رضایت بندگان قرار داده. نکته دوم، این است که همدلی و همکاری مسلمانان را با یک دیگر از اصول اساسی اسلام می‌داند و تحقق این مسأله را از نشانه‌های مسلمانی و مورد رضایت خود قرار داده است. این تأکیدات می‌رساند که آن حضرت می‌فرماید، از عوامل صلح و آرامش و رفع مشکلات مسلمانان آنگاه ممکن می‌گردد که آنان همانند یک روح در بدن‌های مختلف دست در دست همدیگر دهند و مشکلات خود را رفع کنند. مسلمانان صدر اسلام براساس همین تفکر و اخلاق بر کلیه‌ی ابر قدرتهای آن روز پیروز شدند و یک جامعه رفاه‌مند و نمونه را تشکیل دادند. تا زمانی که این تفکر و اخلاق زنده بود، مسلمانان قدرتمند و عزتمدار بودند. از نظر قدرت و شوکت و کارائی سرآمد زمان خود بودند. ادیب الممالک فراهانی وضعیت قدرت، عزت مسلمانان آن روز را اینگونه به تصویر کشیده است:

ماییم که از پادشاهان باج گرفتیم زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم

در چین خُتن و لوله از هیبت ما بود در مصر و عدم غلغله از شوکت ما بود

در اندکس و روم عیان قدرت ما بود غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود

آنچه از روابط سیاسی و اجتماعی و دینی مسلمانان بر می‌آید، قدرت آنها معلول توپ و تانک نبود، بلکه برآمده و معلول همدلی و همکاری بود در تاریخ خوانده‌اید که مسلمانان انصار برادران مهاجر خود را در تمام مایملک خو شریک قرار دادند. اگر از مسلمانان آن روز گرفتار مشکل و غم و درد می‌شدند، مسلمانان دیگر هم آن را احساس می‌کردند و همکار بودند. هم چنین در خوشحالی و پیروزی نیز همدل و همکار بودند. اما از زمانی که اندیشه‌ها و دل‌های مسلمانان از هم دور شد و هر کدام در لاک خود فرو رفتند، قدرت و شوکت خود را از دست دادند مانند وضعیت کنونی مسلمانان افغانستان. ادیب الممالک روزگار نکبت مسلمانان را نیز به تصویر کشیده است:

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم	در دار و فرح باخته اندر شش و پنجمیم
با ناله و افسوس در این دیری پس‌جیم	چون زلف عروسان در همه پیچ و شکنجیم
هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم	ماییم که در سوگ طرف قافیه سنجیم (دیوان ادیب الممالک)

حدیث ۲۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا قَتْلَ مُؤْمِنٍ مُتَعَمِّدًا، خُداوند هر گناهی را سزاوار بخشش می‌داند، مگر کشتن مسلمانی از روی عمد» (سنن النسائی، ج ۷، ص ۸۱)

رسول گرامی اسلام در این سخن مسلمانان را در جریان کیفر جنگ و برادرکشی قرار می‌دهد و ضرورتی برقراری صلح و امنیت را خاطر نشان می‌سازد. می‌فرماید: جرم قتل و برادرکشی از همه جرم و گناهان شدیدتر است. زیرا ممکن است خداوند جرم انسان بی‌نماز، روزه‌خوار و متجاوزات حقوقی را و ... ببخشد، اما جرم مسلمان کشی را هرگز نخواهد بخشید. از این رو قرآن کریم برای اینگونه قاتلان عذاب‌های مختلف و متعددی قرار داده است:

۱. خشم و غضب خداوند ۲. لعنت و نفرت خداوند ۳. عذاب دردناک ۴. عذاب در جهنم: «من قتل مؤمناً متعمداً مجزاًؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه واعدله عذاباً عظیماً» (نساء، ۹۳)

از مفهوم آیه قرآن کریم بدست می‌آید که برقراری صلح و جلوگیری از برادرکشی اجر مضاعف دارد. سبب نجات از غضب الهی و از عذاب دائمی، و ... قرار می‌گیرد. بنابراین اکنون خداوند مهربان و رسول گرامی اسلام از انسان‌های تأثیر گذار این کشور انتظار شدید دارد که زمینه استقرار صلح را هر چه زودتر فراهم کنند و مسلمانان را از قتلگاه نجات دهد. در این صورت از اجرای مضاعف خداوند برخوردار خواهد شد. اکنون یک نگاهی به وضعیت مسلمانان این سرزمین می‌اندازیم که آیا معاونت و کمک در جهت صلح و کاهش برادرکشی بیشتر است یا درباره شعله‌ور ساختن آتش جنگ و ادامه برادرکشی چگونه است که بیش از چهل سال در این کشور دریای خون جاری است. اما تلاش تأثیرگذار خودی و بیگانه مشاهده نمی‌شود. همچنین صدای حمایت از قطع جنگ و انسان کشی در ابعاد گوناگون از رسانه‌ها به گوش نمی‌رسد. مثلاً جاسوسی برای بانیان داخلی و خارجی در جنگ، حمایت قبایلی، عدم مجازات آدمکشان، سنگر فروشی، معامله‌گری و ... از الگوهای همکاری با جنگ افروزان است. اما در برابر آن چنانکه استاد خلیل الله خلیلی می‌گوید: نخبگان سیاسی و علمی فقط به قدرت خود می‌اندیشند، نه به ملت. خاک نشین نه سنگر نشین، رهبران اسلام به خواب‌رفته‌اند و شمشیر اسلام در غلاف مانده است.

خفته در بالین امراض خودند

این امیران غرق افراض خودند

تاجداری یا امیر لشکری

کس ندیده در میان سنگری

خنجر توحید مانده در نیام

قائد اسلام رفته در خیام

صفحه و رنگین مصلاً مانده است

آنچه از اسلام بر جا مانده است

(شبهات آواره‌گری، خلیل الله خلیلی)

حدیث ۲۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«لِزَوَالِ الدُّنْيَا الْعَوْنُ عَلَى اللَّهِ مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِمًا» (السنن الکبری، ج ۲۲، ص ۱۵۴)؛ از میان بردن دنیا نزد خداوند آسان‌تر است از کشتن مرد مسلمان.

از نظر پیامبر اسلام صلح و امنیت اصل اساسی اسلام است. آن حضرت آنچنان به حیات مسلمانان و انسان‌ها اهمیت داده است که کشتن یک مسلمان را خسارت بارت‌تر از بهم خوردن نظام جهانی قلمداد فرموده است. که می‌فرماید: تحمل خسارت از هم پاشیده شدن نظام هستی در نزد خداوند آسانتر است که کشتن یک انسان مسلمان بخصوص اگر این مسلمان کودک نوزاد باشد و یا از مادری در حال زایمان باشد. یا نمازگزار در مسجد، محقق علمی در مرکز تحقیقات، یا عزادار فرزند پیامبر. در این صورت خسارت و فاجعه در نزد خداوند، بیشتر خواهد بود. پیام رسول خدا به مسلمانان افغانستان این است که هر فردی به اندازه توانش در جهت خاموش ساختن آتش جنگ و تأمین صلح بکوشد. در غیر این صورت گناهکار و مسئول خواهد بود. آیا مسلمانان این کشور پیام قرآن و رسول خدا را با گوش جان و عمل می‌شنوند؟ در این راه به اندازه قدرت تلاش کرده‌اند؟

واقعیت این است که اغلب مسلمانان بویژه نخبگان سیاسی و علمی، به دلایل مختلف، آنگونه که باید تلاش نکرده‌اند. بویژه افرادی با طمع پول یا حمایت از قوم و قبیله به عنوان ستون پنجم روی آتش جنگ بنزین می‌پاشند. رسانه‌های عمومی نیز درباره سهل‌انگاری سیاستمداران و نظامیان و بعضی مردم خبرهای دردآور و ناخوشایندی را پخش می‌کنند که قلم از بیانش شرم می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که در گذشته اراده همین ملت ابر قدرت‌ها را شکست دادند. اگر اکنون نیروها متمرکز شود، در برابر چهار نفر تروریست کم نمی‌آورد.

امام حسین(ع) در مسأله مبارزه با تهدیدهای ظالمان و تروریست‌ها، عموم مردم بویژه نخبگان را سرزنش می‌نماید می‌فرماید: این خود شما هستید که بر اثر فرار از شهادت و مرگ با عزت میدان را برای ظالمان و تروریست‌ها خالی کرده‌اید. (تحف العقول، ص ۱۷۲)

متأسفانه در گذشته و اکنون طرفدار باطل فراوان و طرفداران حق اندک بوده‌اند. چنان در مبارزات حق و باطل که امام علی(ع) و معاویه و خوارج و امام حسین(ع) و یزید داشتن حامیان باطل، با اراده و بیشتر از حامیان حق

بوده‌اند. علامه اقبال به مسلمانان خواب و بی‌تفاوت پیام می‌دهد که حق و حقوق مسلمانان با دست خودی و بیگانه تاراج می‌شود. برخیزید، از همدیگر دفاع کنید:

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت بتاراج غمان خیز

از ناله مرغی چمن از بانگ اذان خیز از گبری هنگامه آتش نفسان خیز

خاور همه مانند غبار سر راه است یک ناله خاموش و اثر با خسته

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز (سروده اقبال)

حدیث ۲۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ عَرَضُهُ وَ مَالُهُ» (مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۶)؛

پیامبر اسلام در این سخن به مسلمانان پیام می‌دهد که خداوند قرآن و شریعت را برای تأمین امنیت و حقوق مسلمان و انسان‌ها فرستاده است. از این رو برای هر مسلمانی حریمی قرار داده است که نباید آن حریم و حرمت شکسته شود. اولین حریم، خون مسلمانان است. مفهوم این پیام این است که هر مسلمانی وظیفه دارد که از جان و مال و آبروی مسلمانان دیگر حفاظت نماید. عامل اصلی بحران و برادرکشی در وطن و کشور خود فراموشی و انحراف از مقررات اسلام است. مقررات اسلام مانند یک نظام بهم دیگر ارتباط منطقی دارد. اگر در یک جامعه بحال یک‌دیگر و شخصیت یک‌دیگر احترام گذاشته و حفاظت شود، زمینه ساز حفاظت و حمایت از خون مسلمانان هم خواهد شد. متأسفانه، احترام به آبرو و مال در ملت ما کمیاب است. تاریخ افغانستان از سرقت و تاراج و تجاوزهای حقوقی و شخصیتی سهمگینی خبر می‌دهد. لتینستون یک جهانگرد غرب در دربار شاه شجاع بوده است. او کتابی در مورد فرهنگ اجتماعی و عبادی و ... نوشته است که اکنون به نام افغانستان در کتابخانه‌ها موجود است. او می‌نویسد که مردم عشایر و قبایل از نظر فرهنگ عبادت و پرستش پروردگار دست بالایی دارند. انسان‌هایی را می‌بینم که تسبیح در دست دارند و لبهایشان بذکر خدا می‌جنبند. اما همین مسلمانان از تاراج مال و اموال مسافران و تجاوز به حقوق یک‌دیگر ابائی ندارند. انسان‌های ناتوان و فاقد قوم و

قبیله توانایی حمایت از مال و جان و شخصیت خود ندارد. اکنون راه نجات ملت مسلمان این کشور این است که پیام‌های قرآن و رسول گرامی اسلام را با جان و دل و عمل پذیرا باشند. براساس سخن پیامبر اسلام نه تنها به مال و جان یکدیگر تجاوز نکنند، بلکه وظیفه دارند در حفاظت و حمایت آنها بکوشند. از فجایعی که در این چهل سال بویژه در این روزها (برج ۱۴۰۰/۳) عبرت می‌گیریم به دامن اسلام و پیامبر آن پناه ببریم و برای نجات خود ایثارگرانه تلاش نمائیم. علامه اقبال به مردم مسلمان افغانستان پیام می‌دهد که از گذشته عبرت بگیرید و از خواب غفلت بیدار شوید. و در جهت نجات همدیگر از این وضعیت فاجعه‌بار خود را نجات دهید:

این ایمنی دولت تهذیب دین	آن ید و بیضا در آر از آستین
خیز از کار اُمم بگشا گره	نشأ افرنگ از سر بنه
خوار از مهجوری قرآن شدی	شکوه سنجی گردش دوران شدی
	(سروده اقبال)

حدیث ۲۴.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«اذا شهر المسلم علی اخیه سلاحاً فلا تزال ملائکه الله تعالی حتی تلعه» (کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰، ح ۳۹۸۸۶)؛ هرگاه مسلمانی برای ترساندن برادر مسلمان خود شمشیرش را برهنه کند، فرشته الهی بر آن عبور نکند، مگر این که او را مورد لعن قرار دهد.

جنگ و ناامنی خسارت‌های متنوع و جدی به زندگی مسلمانان وارد می‌کند. پیامبر اسلام با سخنان خود می‌کوشد مسلمانان را از هر جهت در صلح و امنیت قرار دهند و کوچکترین ناامنی و خسارت را درباره انسان‌ها نمی‌پذیرد. در سخنان گذشته درباره تأمین امنیت جانی مسلمانان تأکید می‌کرد. اما در این سخن درباره تأمین امنیت و آرامش روانی توصیه می‌نماید. می‌فرماید: هر کسی با هر عنوان که در قلب مسلمانان وحشت، اضطراب و ترس ایجاد کند، مأموران الهی و ملائکه آسمانی به دستور خداوند او را مورد لعنت قرار می‌دهد. و به او

اعلام می‌کند که رحمت و مغفرت و عزّت خداوند شامل حال تو نمی‌شود. پیامبر اسلام می‌داند که در آخرالزمان ناامنی روحی و روانی بیشتر، سنگین‌تر از خسارت جانی و زیستی است.

ملت افغانستان اضافه بر تحمّل قتل و کشتار و معلولیت بیش از چهل سال است که در ناامنی و اضطراب روانی به سر می‌برند. این اضطراب بیشتر معلول رفتار وحشت آفرین و تهدیدهای خودی است. در همین شبانه روزها (۱۴۰۰/۴) در کلیه ساکنان افغانستان به خصوص کابل یک لحظه امنیت و آرامش روانی ندارند. فردی که صبح از خانه بیرون می‌شود، بیش از ۵۰٪ امید سالم برگشتن به خانه را ندارد. حتی خریدهای روزمره هم برای مردم زمینه آرامش ندارد. جای تأسف این است که این ناامنی‌ها، ترس و وحشت‌ها توسط افراد و مردم بی‌نوا تحمیل می‌شود که نه تنها ادعای مسلمانی، بلکه ادعای استقرار حکومت الله بر زمین دارند. در این کشور قبرستانی کسی نیست که از آنها بپرسد که حکومت الله وحشت آفرین است یا وحشت ساز. حکومت الله سازنده است یا تخریبگر، حکومت الله دشمن کافران است یا مسلمانان. در این کشور بیش از یک میلیون افراد هستند که عنوان عالم دینی را با خود دارند و ادعای توسعه، استقرار و حفظ اسلام و قرآن را دارند. از این راه ارتزاق می‌کنند نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند که وحشت آفرینان را مورد سوال قرار دهند. که قتل و کشتار شما نه تنها خون مسلمانان را می‌ریزید بلکه حیات اسلام و قرآن و میراث بر جای مانده رسول خدا را تهدید به نابود می‌کنند. در این مورد کدام مجوز و مدرکی در دست دارید. اغلب عالمان دینی فارغ از تأمین امنیتی اسلام، قرآن و مسلمین با بحران آفرینان و اربابان قدرت موجود معامله می‌کند. و حق السکوت می‌گیرد این فعالیت منکر ریشه تاریخی دارد که در گذشته با فتوای جهاد و مجوز قتل و کشتار تیغ استبدادگران برآن و زمینه قتل و کشتار امت آماده ساخته‌اند. تاریخ نشانه‌های سیاسی گذشته و فتوای بعضی عالمان را در تاریخ بخوانید و عبرت بگیرید. نمونه آشکار آن نسل کشی امیرعبدالرحمن بود که از کله‌ها مناره‌ها ساختند. آیا وقت آن نرسیده که عالمان قدرتمد و اثرگذار پیام رسول خدا را به گوش جان بشنوند و در اندیشه و افکار خود تجدید نظر کنند و ملت مسلمان و اسلام را نجات دهند.

حدیث ۲۵.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«خصلتان ليس فوقهما من البر شيء؛ الايمان بالله والنفع لعباد الله (سنن نسائي، ج ۸، ص ۱۰۲).

دو صفت از صفتهای والای انسان، صفتی است که بالاتر از آن نمی‌باشد. ایمان به خدا و نفع رساندن به بندگان خدا. فعالیت خوب و بد یک ملت ریشه در خصلت‌ها و باورها و ارزشهای آن ملت دارد. خصلت‌های خوب، امنیت و آرامش و خصلت‌های بد ناامنی، خونریزی و فقر و فلاکت را در پی دارد. باورها و خصلت‌های خوب و بد، از نظر اثرگذاری سازندگی و ویرانی متفاوت هستند. بعضی خصلت‌ها زیربنای صلح و پیشرفت یک ملت را می‌سازد. از بدبختی‌ها نجات می‌دهد. پیامبر اسلام در این سخن یکی از خصلت‌ها و باورهای سرنوشت ساز را به مسلمانان معرفی می‌کند. می‌فرماید: آنها دو چیز است: اول اعتقاد فکری و عملی به حقانیت خداوند و نقش سرنوشت ساز در زندگی است. دوم انگیزه خصلت خیر رسانی و خدمت و مشکل‌گشایی از نیازمندان و مشکلات زندگی مسلمانان است. این دو خصلت در حقیقت هویت نظام فکری و رفتاری مسلمانان را شکل می‌دهد. خصلت اول، جهان بینی و اندیشه مسلمانان را ارزش می‌نماید.

خداوند جهان مهربانتر از مادر به بندگان خود می‌باشد. رهنمود سعادت آفرین برای بشر فرستاده است. براینده رهنمودهای خداوند، صلح و امنیت و رفاه و رستگاری بشریت است. هر آن چیزی که زمینه‌ی امنیت و صلح را در جامعه انسانی فراهم کند در اختیار بندگان قرار داده است. و آنچه برای زندگی دنیا و آخرت تهدید و خطر باشد، آنها را تحریم نموده است. رفتار عادلانه، خیرخواهانه، مشکل‌گشا، و محبت و ... از الگوهای رهنمودهای سعادت آفرین خداوند است. اما ظلم و ستم، تبعیض و تهدید و ... از دستورات تحریم و نهی خداوند است. هرگاه خصلت ایمان به خداوند پایدار گردد، روابط مسلمانان با یکدیگر نیز، امنیت ساز و رشد آفرین خواهد شد. خدمتگزاری، نفع رسانی و تأمین نیازمندی‌های اساسی و ... رفتاری که ریشه در باور الهی دارد. هر گاه این دو نوع تفکر و روش زندگی در رفتار اجتماعی مسلمانان عادت و فرهنگ شود، ناامنی، جنگ و خونریزی برچیده خواهد شد. در عوض آن نفع رسانی و کمک و خیررسانی و خدمتگزاری به یکدیگر نیز فراهم خواهد شد. اگر ملت‌ها حداقل همین رهنمود رسول خدا را سرمشق زندگی خود قرار دهد، صلح و امنیت و رستگاری دنیا و آخرت فراهم خواهد شد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«حق المسلم علی المسلم ست: اذا لقيه فسلم علیه و اذا دعاک فأجبه و اذا استضحک فانصح له و اذا عطش فحمد الله فسمته و اذا مرض فعده و اذا مات فاتبعه» (صحیح المسلم، ج ۷، ص ۳)

برقراری صلح و امنیت، نیازمند فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط مختلف دارد که با فراهم شدن آنها، صلح و امنیت برقرار خواهد شد. اساس صلح و امنیت رفع نفرت‌ها و بدخواهی‌ها، تفکر و همدردی و همکاری با یکدیگر است. اگر شما می‌بینید که در افغانستان صلح و امنیت برقرار نمی‌گردد دلایل آن این است که شرایط آن فراهم نیست. اولین شرط آن این است که مسلمانان این کشور یار و همکار یکدیگر باشند. در این سخن رسول گرامی اسلام بعضی از پیش زمینه‌های صلح را بیان فرموده است. که به کار بستن آنها آرامش فکری و فیزیکی را فراهم خواهد کرد.

اولین پیش زمینه آن این است که در اوین برخورد، اراده صلح خود را به برادرش به عنوان تقدیم سلام اعلام نماید. مفهوم سلام، حداقل دو چیز است: اول اینکه، ای برادر، مطمئن باشد که من سلامتی شما را می‌خواهم از ناحیه‌ی من آسیبی به شما نخواهد رسید. دومین مفهوم آن این است که در اولین برخورد درباره او دعا می‌کنید و از خداوند عالم سلامتی او را خواستار می‌شوید. پیامبر اسلام دومین پیش زمینه صلح را اجابت دعوت برادر مسلمان دانسته است. از این رو در اسلام دعوت برادر مؤمن برای امر خیر جهت پذیرایی مستحب است. هم چنین اجابت دعوت به همکاری و رفع نیازمندی نیز گاهی واجب و زمانی مستحب است. سومین پیش زمینه صلح این است که پندهای خیرخواهانه برادرش را هم حمل بر سوءنیت ننماید. بلکه پذیرا گردد و مورد عمل قرار دهد. چهارمین پیش زمینه صلح این است که در برابر عطسه برادرش از خداوند طلب رحمت و مغفرت نماید. پنجمین پیش زمینه صلح این است که در هنگام بیماری، از او عیادت کند. برادرانه همکاری خود را در این موقعیت دشوار اعلام کند. ششمین شرط صلح این است که بعد از فوت او نیز همدردی و همراهی خود را ادامه دهد. او را تا لب قبر مشایعت و همراهی نماید. بعد از دفن دست روی قبر بگذارد و شهادت بدهد که من جز عمل خیر چیزی از او ندیدم تا او زندگی پاک را آغاز کند. در ضمن مشایعت هم برای او دعا

نماید و هم خود پند و عبرت گرفته و آماده رفتن از این دنیا باشد. پیامبر عالیقدر اسلام روابط نام برده را به این دلیل حق و وظیفه مسلمانان دانسته که ریشه‌های جنگ و ناامنی را بسوزاند و بستر صلح و امنیت را فراهم نماید. راستی اگر مسلمانان با همدیگر این گونه روابط برقرار کنند، زمینه‌ی ناامنی و برادرکشی هرگز فراهم نخواهد شد. مشکل اصلی اینجا است که اغلب مردم افغانستان، نسبت به یکدیگر نه همکار و نه همدرد، بلکه در جهت نفرت و ناکامی یکدیگر گام بر می‌دارند. در روابط اجتماعی آنها نفرت و بدخواهی بر آداب مسلمانی می‌چربد.

حدیث ۲۷.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«المؤمن من المؤمن كالنبیان المرصوص، یشدُّ بعضه بعضاً» (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۸)

یکی از عوامل ناامنی و جنگ، ناتوانی مسلمانان است. زیرا امنیت و صلح و رستگاری معلول قدرت بویژه قدرت اجتماعی است. پیامبر اسلام در این حدیث شریف می‌فرماید: کلیه‌ی مسلمانان مانند یک روح در بدن‌های مختلف هستند و چنان با هم دیگر وحدت و الفت دارند که همانند ساختمان بتنی محکم و پایدار است. پایداری آن به این دلیل است که هر مسلمانی مانند، آجرها و سیمان‌ها و بتن آهن‌هایی هستند که همدیگر را یاری نموده پایدار می‌سازند. علامه اقبال این حدیث را اینگونه به تصویر کشیده است:

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی است جسمشان معدود لکن جان یکی است

مسلمانان آنگاه قدرتمند می‌شوند که تجسم عینی سخن رسول خدا(ص) باشد. هر فردی سبب استحکام و پایداری همدیگر باشد. سبب سستی و شکست یکدیگر و ناتوانی مسلمانان بخصوص مسلمانان این است که آنان را از آموزه‌های دین و سخنان پیامبر با یکدیگر مربوط نساخته و بلکه هویت قبایلی، نژادی، قومی و منطقه‌ای آنها را مانند جزائر جدا از هم قرار داده است. آن اندازه که پیام‌های نژادی و قومی را در علم پیاده می‌کنند، پیام‌های قرانی را به گوش جان نشنیده و عمل نمایند. چنانکه این وضعیت را در جامعه مسلمانان افغانستان مشاهده می‌کنیم که هرگروهی خود را به عنوان قوم و نژاد معرفی می‌کنند. نه به عنوان مسلمان و

پیروان قرآن و به این عنوان‌ها افتخار می‌کنند. چنان که در زمان اقتدار خود این عنوان‌ها تابلو ساخته بود که تاجیک به تاجیکستان و ازبک به ازبکستان و هزار به گورستان ملاحظه می‌کنید که عنوان مسلمانی در فضا و شعارهای اجتماعی این کشور نایاب یا کم یاب است. این دوئیت و تنش تا آنجا ادامه می‌دهند که گاهی مارک نفرت به یکدیگر می‌زنند و قتل آنها را واجب می‌دانند. این پندار صددرد مخالف رهنمودها و یا پیام رسول خدا می‌باشد. در طول تاریخ نمک پرورده‌های اسلام این سخن قرآن و پیامبر را در قالب شعر به تصویر کشیده است:

انیس جان هم فرسوده بی خار هم باشیم	بیا تا مؤنّیس هم یار هم غمخوار هم باشیم
شب آید دورهم گردیم بهر یکدیگر سوزیم	شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم
به جمعیت پناه آوریم از باد پریشانی	قبا و جب و پیراهن و دستار هم باشیم

حدیث ۲۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«ما اختلفت امّة بعد نبیّها الا ظهر اهل الباطل علی اهل حقّها» (کنز العمال، ص ۹۲۹) هیچ امتی بد از پیامبرش اختلاف نمی‌کند، مگر اهل باطل بر اهل حق غلبه کند.

پایه‌های دین اسلام بر ستون‌های وحدت و همدلی استوار است. هرگاه آنها برقرار باشد، دین حق برقرار خواهد بود. اما زمانی که وحدت شکست شود، اولین خسارت آن به مکتب حق وارد خواهد شد. زیرا پیروی از مکتب باطل با تمایلات نفسانی انسان تقویت می‌شود. اکثر مردم طرفدار تمایلات کور و کر نفسانی هستند. در نتیجه پیروان حق و اسلام مغلوب خواهد شد. این حقیقت را رسول گرامی اسلام در سخن نام برده یادآور شده است. امام علی (ع) نیز خطاب به پیروان خود فرمود: طرفدار معاویه که طرفدار باطل هستند، مقاوم، ستیزه گر هستند. اما شما که پیروان حق هستید خواب بوده و در تقویت حق بی تفاوت هستید.

این واقعیت را اکنون هم در تاریخ جهان و افغانستان مشاهده می‌کنیم. پیروان مکتب اومانیسم در غرب که براساس باطل استوار است، غالب به نظر می‌رسد. اخلاق سکس، اومانیستی، تفکیک دیانت از سیاست بهره‌کشی

از مردمان جهان سوم و ... از الگوهای باطل این مکتب است. چون با تمایلات نفسانی و شیطانی انسان همسو است. طرفداران زیاد دارد. اما مکتب حق و پیروان ادیان الهی چون با افسار گسیختگی اومانستی مخالف بوده طرفدار عدالت اجتماعی و حقوق محرومان است از پیروان کمتری برخوردارند. این واقعیت را در جریان تاریخ افغانستان نیز در گذشته و اکنون مشاهده می‌کنیم که فرهنگ قومی و قبائلی که بر کینه ورزی و انتقام جوئی و تبعیض استوار است، از طرفداران بیشتری برخوردارند. اما پیروان قرآن به دلیل اینکه طرفدار قانون الهی و عرفی است که با انتقام خواهی و کینه‌ورزی مخالف است، کمتر طرفدار دارد. بلکه اغلب مردم آنها را دشمن پیشرفت می‌داند. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارد.

یکی از دانشمندان غرب نیز «برناردن دوس‌پیر» می‌گوید: جستجو طرفداری از حق دیوانگی مطلق است. زیرا حق و حقیقت بر هر کسی بگویی دشمن شما خواهد شد. (چکیده اندیشه‌ها، ص ۲۴۱)

از دانستن و تذکر این مسأله غفلت نکنیم که در آخر حق غالب و پیروز است. چنانچه قرآن نیز به صراحت دارد که مظلومان و مستضعفان عاقبت پیروز خواهند شد: «و نرید أن منّ علی الذین ...» یک جمله در ادبیات دینی معروف است که می‌فرماید: برای دولت حق پایداری و عاقبت بخیری وجود دارد و اما مکتب و پیروان باطل جلوه‌های مجازی و موقتی دارد: «و ان للحق دوله و الباطل جوله» در یک سروده می‌خوانیم:

در نبرد حق و باطل سرفراز آید حسین(ع) عاقبت بر ظلمت حق چیره شد نور حسین

حدیث ۲۹.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«امرنی ربی بمداره الناس کما امرنی بالافرائض» (الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷). همچنان که خداوند مرا به ادائی فرائض امر نموده است، مرا یمدارا نیز دستور داده است.

یکی از الگوهای تنش‌زا و جنگ افروز و فرهنگ ما خشونت و عدم کنار آمدن در روابط اجتماعی دوستان و دشمنان است. این الگوی فرهنگی در طول تاریخ و اکنون خسارت‌های مادی و معنوی بر جامعه ما وارد ساخته است که جنگ کنونی از عواقب آن است. در باور اکثر مردم ما خشونت و برخورد خصمانه راه حل همه

مشکلات سیاسی، تربیتی و اجتماعی است. در حالی که از پیام‌های قرآن و سخنان رسول خدا بدست می‌آید که ریشه‌ی اکثر بدبختی‌های ما خشونت است. بر این اساس رسول گرامی اسلام در این حدیث می‌فرماید: پروردگار عالم چنانچه که پیروی از واجبات دینی را بر من واجب ساخته است، مدارا، مهرورزی و کنار آمدن و تحمل یکدیگر را نیز واجب ساخته است. از این سخن استفاده می‌شود که بر خلاف باور برخی مردم ما منبع کلیه‌ی خیرات، اصلاحات و امنیت، مدارا است. مفهوم مخالف خشونت است.

پیامبر اسلام نیز با فرهنگ مدارا، کینه ورزان و مشرکین عرب را هدایت کرد. چنانکه مولوی معنوی درباره مدارا و صلح رسول خدا سروده است که آن حضرت به وسیله مدارا جان انسان‌های زیادی را نجات داد:

او به تیغ حلم چندین خلق را وا خرید از تیغ چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر آن ز صد لشکر ظفرانگیزتر

راه نجات ملت ما هم از این وضعیت مرگ آفرین استفاده از فرهنگ مدارا است. چنانچه سعدی شیرازی سروده است، امنیت و آسایش دنیا و آخرت بر اثر مهرورزی با دوستان و مدارا و کنار آمدن با دشمنان ممکن می‌گردد. قرآن کریم نیز مدارا و گذشت را عامل نجات ملت دانسته است. یکی از اندیشمندان عرب (سموئیل اسمایز) گفته است که از خصوصیات انسان‌های شریف و کریم و بلند همت، این است که هر چه بر میزان دانش و قدرت آنها افزوده شود، به همان اندازه احساس مدارا، گذشت، نسبت به اشتباهات دیگران بیشتر می‌شود. چون می‌دانند که خشونت از تمایلات فتنه انگیز نفسانی است که اکثر مردم نمی‌توانند در برابر آن مقاومت کنند. از این جهت عذر دارند. (چکیده اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۱۰۵)

سعدی نیز سروده است که جواب بدی را با بدی دادن از هر کسی بر می‌آید. اما گذشت و مدارا جز از انسان‌های کریم بر نمی‌آید. در سروده دیگر جوهری هروی می‌گوید خطای گناهکاران را ببخشیم تا ارزش مدارای بزرگان روشن شود:

خطای بندگان باید بهر حال، تا پیدا شود عفو بزرگان (چکیده اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۱۰۷)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«علیکم بالعفو، فان العفو لایزید العبد الا عزّ فتعافوا یعزکم الله» (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵)

یکی از حوادث دردناک و اندوهناک که هر مسلمانی افغانستان را شب و روز زجر می دهد و گرفتار بیماری افسردگی نموده است، سیاست، اقتصاد و فرهنگ ذلت باری که در این دو دهه بر ما تحمیل شده است. آیا فکر کرده اید با اینکه ملت مسلمان از عزّت و استقلال والایی برخوردار بوده اند. چرا اکنون به این روزگار نکبت بار افتاده اند. علل و عوامل آن خارجی است و یا داخلی؟ و عوامل داخلی مسأله اقتصادی است یا صرفاً علمی؟ واقعیت این است که هر یک از عوامل نامبرده در تحمیل ذلت بر مردم ما نقش داشته است. به نظر می رسد، اساسی ترین آن خصلت کینه ورزی و انتقام خواهی است. اغلب مردم نه تنها از آن نفرت ندارد، بلکه به آن افتخار می کنند و آن را عامل حل هر نوع مشکل می داند و گذشت را نوع ساده لوحی و حماقت می پندارند. این درحالی است که پیامبر اسلام کینه ورزی و انتقام خواهی را اساسی ترین عامل ذلت و حقارت دانسته است. می فرماید: اهل عفو و گذشت باشید، تا خداوند به شما عزت بدهد. اما در برابر آن می فرماید: کینه و انتقام خواهی سبب افزایش گناهان و کاهش حسنات می شود. (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۰۹، ح ۴۳۲۱)

اضافه بر آن، اندیشمندان بشرستیز انتقام و کینه ورزی را عامل ذلت دانسته اند. و گفته اند: کینه و انتقام، عدالت وحشیان و نادانان است. زیرا برای یک اشتباه نباید چندین اشتباه عمدی و غیر عمدی را مرتکب شویم. (چکیده، اندیشه ها، ص ۱۰۴) آقای دل کاراندی، می نویسد: گذشت از گناهکاران نوعی انتقام است اما انتقام ملایم که هر کس آن را درک نمی کنند. این انسان های آگاه و عزّت مند است که از گذشت دشمن اظهار خجلت می کنند. (چکیده اندیشه ها، ص ۱۰۵)

ابن یمین به عنوان شاعر مردم دار درباره نقش آفرینی و عزّت مداری گذشت سروده است:

بر تو خوانم ز دفتر اخلاق آیتی در وفا و از بخشش

هر که بخرشد جگر به صفا همچو کام کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن هر سنگت زند، ثمر بخشش

۱ از صدف یاد گیر نقطه حلم هر برد سرت گهر بخشش (چکیده اندیشه‌ها، ص ۱۰۶)

حدیث ۳۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): «المسلمون اخوه، لا فضل لاحد علی احدٍ الا بالتقوی؛ مسلمانان با هم برادرند، هیچکس بر دیگری برتری ندارد جز به تقوی (کنز العمال ج ۱ ص ۱۴۹).

اقرآن کریم مسلمانان را برادر هم خوانده و در صورت دلخوریهای در میان آنها، راه اصلاح را برای آنان راهنمایی می کند که راه تقوای الهی زمینه ساز رحمت خداوند است. می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأُصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات، ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

این آیه به یکی از مهم ترین مسئولیت های اجتماعی مسلمانان اشاره کرده و مسلمانان را برادر یکدیگر معرفی می نماید و نزاع و درگیری میان آنان را درگیری میان برادران می نامد. از این رو به آنان دستور می دهد که در میان دو برادر خود، صلح و آشتی برقرار کنند. همان اندازه که برای ایجاد صلح در میان دو برادر نسیبی تلاش و کوشش می کنید باید در میان مؤمنان متخاصم نیز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع وارد عمل شوید. اخوت و برادری مسلمانان تنها در لفظ و شعار نیست، بلکه در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص ۱۷۲).

بنا براین، آنچه که پیامبر گرامی بیان فرموده است، بیان گر این حقیقت است که اخوت و برادری در اسلام امری بسیار مهم و قابل توجه است. زیرا؛ هیچ یکی بر دیگری برتری ندارد جز تقوای الهی. فلذا؛ کشتار و بی عدالتی، و بی مروتی در برابر یکدیگر خلاف اصول اسلامی و دینی است. با این وصف، همه مسلمانان و مؤمنین باید در صفا و برادری و محبت در کنار هم دیگری زندگی مسالمت آمیز داشته باشد.

حدیث ۳۲.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «لا تَخْتَلَفُوا ، فَإِنْ مَن كَانَ قَبْلَكُمْ إِخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا؛ اختلاف نکنید ، پس همانا کسانی که قبل از شما اختلاف کردند هلاک شدند. (کنز العمال حدیث ۸۹۴).

از مهم ترین آثار و پیامدهای اختلاف و دوری از وحدت و همدلی، هلاکت و بر باد رفتن قدرت است که جامعه را زمین گیر کرده و ذلیل می کند. چنان که قرآن کریم فرموده است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ نزاع نکنید که زمین گیر شده و قدرت شما بر باد می رود.

باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچمها را به اهتزاز در می آورد و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکات، سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف نموده است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوعٌ» (صف، آیه ۶)

حدیث ۳۲.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: « مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا؛ هیچ امتی پس از پیامبر خود گرفتار اختلاف نشد مگر آنکه باطل گرایان آن بر حق خواهانش پیروز گشتند. (کنز العمال ح ۹۲۹).

امام علی (علیه السلام) نیز در یک بیان زیبایی فرموده: «أَيُّمُ اللَّهِ، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ قَطُّ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا...» [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۵/۱۸۱]. به خدا سوگند یاد می کنم که هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار اختلاف نشد، جز آن که باطل گرایان آن امت بر حق خواهانش چیره گشتند.

آن حضرت در ادامه می فرماید: از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت‌های پیش از شما آمد بپرهیزید، و احوال خوب و بدشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان باز دارید

پس اگر در احوال نیک و بد آنان اندیشه کردید همان کاری را عهده دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از سرشان رانده و زمان عافیت آنان را به درازا کشاند و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوندشان گردید و آن، از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است. و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد، دوری کنید؛ کارهایی چون توزی دل‌ها و دشمنی سینه‌ها و بریدن از یکدیگر و دست شستن از یاری هم. و در احوال مؤمنان پیش از خود نیز بیندیشید... و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیتها فراهم بودند و خواسته‌ها یکی و دل‌ها یکسان و دست‌ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و بینشها ژرف و اراده‌ها یکی بودند. آیا آنان مهتران سراسر زمین نبودند و بر گرده جهانیان، تسلط نداشتند؟ نیز به فرجام کار آنها بنگرید آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخنها و دل‌هایشان از هم جدا شدند و به حزب‌ها و دسته‌های گوناگون تقسیم گشتند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان برون آورد و نعمتهای فراوانش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشت آنها در میان شما ماند تا درس عبرتی برای عبرت آموزان باشد. (نهج البلاغه، خ ۱۹۲).

حدیث ۳۳.

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: «... یا معشر المؤمنین تألفوا و تعاطفوا؛ هان ای گروه مؤمنان، باهم آلفت داشته، متحد و به هم مهربانی باشید». (الکافی، جلد ۲، ص. ۳۴۵).

انسان را به یک لحاظ زائیده و نشاءت گرفته از انس دانسته است ، و از نظر اخلاقی و اجتماعی هم ، افرادی که دارای خصلت انس و الفت هستند و جاذبه و گیرایی اجتماعی دارند، مورد ستایش و درخور تقدیر می باشند.

در فرهنگ اسلامی و دینی ، از ویژگیها و نعمتهای بسیار بزرگی که به جای کینه ها، کدورتها، عداوتها، اختلافها و جدائیهای خانمانسوز زمان جاهلیت به امت اسلامی عطا شده و پیوسته قرآن مجید یادآوری می کند، که مسلمانان هرگز این نعمت را فراموش نکنند و بلکه در میان خود آنرا بکار گیرند و حفظ کنند، نعمت الفت و اخوت است.

قرآن کریم در این باره می فرماید : «و اذکروا اذا کتتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمه اخوانا؛ به یاد آورید که آن روزگار همه شما دشمنان همدیگر بودید، اما خداوند مهربان بین دلهای شما الفت و پیوستگی برقرار نمود و به برکت نعمت اسلامی ، شما برادر یکدیگر شدید.

امام علی علیه السلام ضمن اینکه از الفت و مودت تجلیل به عمل آورد، محور و ملاک انس و الفت را که جدای از انگیزه های گناه آلود و تباه کننده بوده و بر اساس هدف مقدس اطاعت الهی صورت می گیرد، بدین شرح بیان می کند: « طوبی لمن یالف الناس و یالفونه علی طاعة الله؛ خوشا به حال کسی که چنین روحیه ای دارد، که با مردم الفت و پیوند برقرار می کند و دیگران نیز بر اساس پاکی و دوستی و اطاعت خداوند، با وی الفت و معاشرت برقرار می سازند.

امام رضا علیه السلام نیز درباره فائده انس و الفت ، برای خانواده و فرد و اجتماع می فرماید: «الانس یذهب بالمهانه؛ انس و الفت با دیگران ، سستی ها و کمبودها و نواقص اجتماعی را برطرف می گرداند.

بنابراین انس و الفت پیوستگی پرجاذبه ، از خصلت های لازم اخلاقی و اجتماعی است ، دلها را به هم نزدیک و مهربان و همدل می کند و معیار و ملاک آن هم باید عواطف انسانی و ارزشهای معنوی باشد و خاصیت چنین روابطی هم در کانون خانواده ها و سطح جامعه ، زدودن کجی ها و کاستی ها و نواقص اخلاقی و فرهنگی و بالاخره دریافت منافع مادی و معنوی خواهد بود(احمد، صادقی اردستانی ، اخلاق خانواده ، ص ۲۶۹).

حدیث ۳۴.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «... و إلههم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد فأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فأطاعوه أم نهامهم عنه فعصوه؟ خدا یکی، پیامبر یکی، و کتاب یکی است. آیا آنها را خداوند به اختلاف و دو دستگی فرمان داده و او را اطاعت می کنند؟ یا آنها را از اختلاف نهی کرده و فرمانش را سرپیچی می کنند؟ (نهج البلاغه، خطبه. ۱۸).

کلام امام (علیه السلام) اشاره به این دارد که تمام مسلمانها دارای خدای واحد و پیامبر واحد و کتاب واحد است، پس اختلاف چرا وجود داشته باشد. در حال که نه خداوند سبحان و نه پیامبر رحمت و نه کتاب الهی کسی را به اختلاف دعوت نکرده است. در این میان، کتاب الهی که قانون مدون در میان جامعه مسلمانان وجود دارد، کتابی است که هیچ گونه تغییر و تحریفی در آن راه نیافته و از سرچشمه زلال وحی نشأت گرفته و در دسترس همه آنهاست و مورد قبول همه، و هیچ اختلاف و تضادی در محتوای آن وجود ندارد؛ چرا که از سوی خداست. «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف و تضاد زیادی در آن دیده می شد». (نساء، ۸۵). پس اختلاف که از ناحیه کتاب آسمانی آنها نیست، معلوم است که اختلافات از افکار نادرست خودشان برخاسته و نارساییهای اندیشه هایشان سبب بروز چنین اختلافاتی شده است.

هم چنین امام علی (ع) در مورد دیگر فرموده است: در حقیقت مؤمنان باهم برادرند: «إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ فَلَا تَنَابَزُوا وَلَا تَخَافُوا فَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَمَنْ تَرَكَهَا مَرَقَ وَمَنْ فَارَقَهَا مُجِئٌ»؛ (امالی صدوق، ۲۳۴) «همانا هر مسلمانی با مسلمان دیگر برادر است. پس القاب زشت بر هم ننهید و دست از یاری هم نشوید که همانا شرایع و قوانین دین یکی و راههای آن هموار و مستقیم است، هر که قدم در آن نهد، به مقصد رسد و غنیمت برد و هر که بدان راه نرود، گمراه شود و پشیمانی برد». همچنین فرموده است: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَغُشُّ وَلَا يَعْيبُهُ، وَلَا يَدْعُ نُصْرَتَهُ»؛ (معالم الحکم، ص ۲۳) «مؤمن برادر مؤمن است، فریض نمی دهد و از او عیب جوایی نمی کند و دست نصرتش را از او باز نمی دارد».

بنا براین، اسلام و مسلمانی همیشه دشمنانی داشته و دارد که نسبت به آنها بغض شدید دارند و نمی خواهند و نمی توانند عزت و سیادت آنها را مشاهده کنند، از هر فرصتی و به هر طریق ممکن، تلاش می کنند به مسلمانان ضربه زده و آنها را از جایگاه شایسته خود به زیر کشند و بر آنها مسلط شوند و منافع آنها را به

یغما برند. مشاهده موارد متعدد دشمن ورزی دشمنان در ادوار مختلف تاریخ جامعه اسلامی، خود گویای این دشمنیها و تداوم آنها است.

حدیث ۳۵

امام علی (علیه السلام) می فرماید: و إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ ، فَلْيَكُنْ صَعْوَكَ لَهُمْ ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ . (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد.

اما ویژگی های توده های جامعه و به تعبیر امام (علیه السلام) عامه در سه چیز خلاصه شده است؛ می فرماید: «و (بدان) ستون دین و شکل دهنده جمعیت مسلمانان و نیروی دفاعی در برابر دشمنان، تنها توده ملت هستند، بنابراین گوش به سوی آنها فرا ده و توجه به آنها داشته باش.

تعبیرات زنده و پرمعنایی امام (علیه السلام) این است که به یقین اگر حمایت عامه مردم نباشد اصول و فروع دین به فراموشی سپرده می شود و جامعه مسلمانان از هم گسسته می گردد و در برابر هجوم دشمنان، مدافعی نخواهد بود. تعبیر به «جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ» اشاره به این است که توده های مردم رکن اصلی جامعه اسلامی اند و این همان چیزی است که در روایات دیگر به عنوان «سواد اعظم» از آن تعبیر شده است. به بیان دیگر اگر نفرت جامعه را از هم جدا حساب کنیم جامعه مفهوم نخواهد داشت؛ ولی اگر آنها را با پیوند با یکدیگر در نظر بگیریم - همانند ساختمانی که مصالح کوچک آن با سیمان محکمی به هم پیوسته است - جامعه مفهوم اصلی را پیدا می کند و این امر تنها به وسیله همین توده های جامعه حاصل می شود.

حدیث ۳۶.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَزَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَى؛ مثل افراد باایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر، همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.» (بحارالانوار، ج ۷۱، صص ۲۳۴-۲۷۴).

مثل مؤمنین در دوستی و مهربانی و همدلی با یکدیگر، همانند پیکر واحد است، چنانچه یک عضو به رنج و درد آید، سایر اعضا به عنوان همدلی یکدیگر، همانند پیکر واحد است، چنانچه یک عضو به رنج و درد آید، سایر اعضا به عنوان همدلی و همدردی به بیداری می نشینند و حالت تب آنها را خواهد گرفت. اشاره به این نکته دارد که: اعضای جامعه به ایمان در ابراز مهر، دلسوزی و عواطف مانند یک تنند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دگر عضوها را نماند قرار. در دیدگاه اسلام ارزشها و نقشها و خلاقیتهای اجتماعی از وجود افراد متجلی می گردد و به همین دلیل رشد آن از هدفهای اصیل و قابل توجه زندگی محسوب می شود، فلذا ست که پیامبر اکرم (ص) اعضای جامعه را به منزله یک پیکر فرض کرده که هرفردی از جامعه اگر مشکلی برایش بوجود بیاید، تمام جامعه باید در جهت رفع آن خود را مسؤل دانسته و در جهت رفع آن تلاش کند.

حدیث ۳۷.

فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتِ الْأُلُفَّةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْنَدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قَصَصُ أَعْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ پس بنگرید به آخر کارشان «قوم بنی اسرائیل» آن هنگام که بین آنها تفرقه افتاد، و مهربانی و الفتها بهم خورد و سخنها و دلها مختلف و گروه گروه شدند و بجان هم افتادند و پراکنده گشتند و با هم جنگیدند، پس خداوند، لباس عزّت را از تن آنها بر کند و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و آنچه باقی مانده، سرگذشت آنان است تا مایه عبرت، عبرت گیرندگان باشد شود.

تحداد و پراکندگی، مهم ترین عامل پیروزی و شکست

امام(علیه السلام) پس از خطبه مفصل، سخنان پرمعنایی که درباره اقوام پیشین و سرنوشت عبرت انگیز آنها بیان فرمود، در این بخش از خطبه به نتیجه گیری پرداخته و روی عامل اصلی پیروزی و شکست که همان اتحاد صفوف و اختلاف است. انگشت می نهد و با تعبیرات گوناگونی «بنگرید (اقوام پیشین) در آن هنگام که جمعیت‌هایشان متحد، خواسته‌ها هماهنگ، اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و تصمیم‌ها یکی بود، چگونه بودند؟ آیا (در آن روز) آنها زمامدار اقطار زمین نبودند؟ و بر مردم جهان حکومت نمی کردند؟ .

آن حضرت در این عبارات زیبا و پرمعنا اتحاد و اتفاق را در همه مظاهرش بیان کرده، آن را عامل سربلندی و حاکمیت و قدرت عظیم شمرده است. چون افراد هر کدام به تنهایی قدرت زیادی ندارند و همچون قطره‌ای هستند که اگر در بیابانی قرار گیرند با یک تابش آفتاب و وزش باد بخار می شوند؛ ولی همین قطرها هنگامی که به هم پیوستند دریای خروشان را تشکیل می دهند که می تواند منبع هر گونه خیر و برکت باشد. تار عنکبوت به تنهایی به قدری ضعیف و کم دوام است که در برابر یک نسیم مقاومت نمی کند؛ اما آنها را به هم می تابند و جلیقه‌های ضد گلوله درست می کنند که مقاومتش از هر چیز بیشتر است و این است نقش اتحاد و اتفاق.

صد هزاران خیط یکتا را نباشد قوتی *** چون به هم برتافتی اسفندیارش نگسلد!

در ادامه این سخن امام(علیه السلام) عامل اصلی شکست را یادآور می شود که همان اختلاف نظر و تشتت صفوف است و در ضمن به جمله‌ای اشاره کرده، می فرماید: «حال بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. در آن هنگام که در میان آنها جدایی افتاد؛ الفتشان به پراکندگی گرایید و اهداف و دل‌هایشان از هم دور شد و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و در پراکندگی به نبرد با هم پرداختند (آری در این هنگام بود که) خدا لباس کرامت خود را از تنشان بیرون کرد و وسعت و شادابی نعمت را از آنها برگرفت، تنها چیزی که از آنها باقی ماند سرگذشتشان در میان شما بود که درس عبرتی است برای عبرت گیرندگان.

آری! هنگامی که نیروهای یک ملت در مسیر اختلاف گام بر دارند، الفت و محبت به پراکندگی و عداوت تبدیل شود و آتش اختلاف کلمه و تفرق افکار از میان آنها زبانه کشد. به جای اینکه با دشمنی که قصد نابودی آنها را دارد بجنگند، به جنگ با خود می پردازند و نیروهایشان در این راه به هدر می رود. خداوند نیز دست مرحمتش را از سر آنها بر می دارد و لباس ذلت بر اندامشان می پوشاند.

حدیث ۳۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى الضَّلَالَةِ أَبَدًا، وَ يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ... فَعَلَيْكُمْ بِسَوَادِ الْأَعْظَمِ، فَإِنَّهُ مِنْ شَدِّ شَدِّ فِي النَّارِ؛ خَدَاوَنَد هِيَج گَاه اجتمع این امت را بر گمراهی و ضلالت قرار نداده است که دست خدا با جماعت است... پس به جمعیت عظیم مسلمانان پیوندید؛ همانا انسان تنها، بهره اش آتش است. (السنه لابن أبي عاصم، ج ۱، ح ۶۸، ص ۹۰).

تأکید بر چنگ زدن به اجتماع مسلمین و امداد الهی برای جماعت مسلمین، نشان از اهمیت اتحاد اسلامی و انسجام مسلمانان دارد.

امام خمینی رحمه الله می فرماید: «باید همه دست به هم بدهند» هر کسی به مقداری که قدرت دارد، خیال نکند یک نفر است - وقتی پهلویش نفرها واقع شد هم چون قطره های متصل سیل می شود و چون سیل ها با هم متحد شدند دریا درست می شود. جماعت وقتی که باهم شد پشتیبانشان خدای تبارک و تعالی است: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ». (چهل حدیث، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

اقبال لاهوری می گوید:

هرز جان کن گفته خیر البشر	هست شیطان از جماعت دورتر
فرد را ربط جماعت رحمت است	جوهر او را کمال از ملت است
تا توانی با جماعت یار باش	رونق هنگامه احرار باش

صلح و همدلی در اندیشه و ادبیات صائب تبریزی

صلح و اتحاد و همدلی به معنای بشردوستی و گسترش پیوندهای عمیق انسانی، از جمله مباحثی است که گستره زبان و ادب فارسی را به خود اختصاص داده و در اشعار بسیاری از شعرای نامدار، در نهایت انسجام و شیوایی، بیان گردیده است. صائب از جمله شاعرانی است که با توجه به اهمیت انسان، ارزش و کرامت او، به بررسی یکی از بزرگترین نیازهای وی، یعنی اتحاد و همبستگی می پردازد و به این امر واقف می کند که آرامش حقیقی از آن کسی است که نوای احسان و یاری به همنوع را سر دهد و به مهر و دوستی بیندیشد. شاعر برای دست یابی به این هدف، همگان را به پاسداشت ارزش ها و رفتارهای اخلاقی همچون: عشق و نوع دوستی، صبر و بردباری، گرایش به فطرت انسانی، تعقل و دوراندیشی، خوش خلقی، همدلی و همزبانی، احسان و بخشندگی، خدمت به همنوع و گفتگوی منطقی و پرهیز از صفات ناپسند انسانی چون: حرص و خودخواهی، کبر و نخوت، ستم و بی عدالتی، تنگ خلقی، عیب جوئی، تجمل گرایی و سخنان زشت و ناروا فرا می خواند. وی به همه ادیان و مذاهب با دیده احترام می نگرد و آنان را به تساهل و پرهیز از هرگونه خودخواهی، ظاهربینی، دوبینی و کج اندیشی دعوت می کند و آن را عاملی برای اتحاد و همبستگی جهانی بر می شمارد، چراکه احترام به ادیان و مذاهب، از یک سو، به بسیاری از کشتارها و جنگ های دینی و مذهبی پایان می دهد و از سوی دیگر، زمینه ساز دوستی و همیاری در پیشبرد هدف های انسان دوستانه خواهد بود.

اقبال لاهوری می فرماید:

جواهر ما با مقامی بسته نیست

باده تندش به جامی بسته نیست

رومی و شامی گل اندام ماست

هندی و چینی و سفال جام ماست

مرز و بوم او به جز اسلام نیست.

قلب ما از هند و روم شام نیست

نکته های شاعرانه و ادیبانه در مورد اتحاد و همبستگی

پروانه محو کرد در آتش وجود خویش یعنی که اتحاد بود انتهای عشق

اینرا کشد به وادی و آنرا برد به کوه زینها بسی ست تا چه بود اقتضای عشق

یک گل میتواند؛ آغاز بهار باشد؛ چنانچه که یک قطره آغاز دریا؛ چنانچه که؛ یک درخت آغاز جنگل؛ و چنانچه که یک لبخند؛ آغاز دوستی، محبت و صلح و هم دلی.

هرگز نگوییم؛ بایک گل بهار نمیشود، دستت را به من بده؛ زیرا که؛ دست تو؛ آغاز اتحاد و صلح است.

یکی از ملزومات اصلی ایجاد و تداوم صلح پایدار در جوامع بشری، التزام انسانها و حکومتها به رعایت حقوق، حرمت، کرامت و جهان بینیهای متفاوت است.

اندیشه وران بزرگ فرهنگ و اندیشه همواره در طول تاریخ نوع بشر را به تفاهم، تساهل و تسامح فرا خوانده و بر جنگهای آدمیان که اغلب از تعصبات، کج فهمیها و تحمل نکردنهای ناشی شده است، افسوس خورده اند. نظرگاه این چنینی به جنگ در میان انسانها، از دیرباز در ادبیات فارسی متجلی شده است و متفکران بزرگ اسلامی نظیر سعدی، حافظ، مولوی، عطار، صائب تبریزی و ... در آثار خود، مکرراً از لزوم پایبندی به وسعت مشرب و رعایت مفهوم صلح و مدارا در سیره عملی زندگی و منش خود سخن گفته اند، علاوه بر آن، به گونه ای تلویحی و ضمنی به تبلیغ اندیشه صلح و اتحاد میان ادیان و مذاهب و اقوام با عنوان راهکاری مفید و کارآمد برای رسیدن به اهداف عالی چون آرامش، فضیلت درک حقیقت و تحقق جوامع آرمانی پرداخته اند.

آنان، جنگ میان آدمیان را زائیده ادراکات و تصورات نادرست از مرام همدیگر و از چیستی حقیقت می دانند و معتقدند که این جنگها اغلب از نادانی و خامی اندیشهها و تعصبات غافلانه نشئت می گیرد.

جنگ خلقان همچو جنگ کودکان جمله بی معنی و بی مغز و نهان

جمله با شمشیر چوبین جنگشان جمله در لاینفعی آهنگشان

(مولوی، دفتر اول؛ ۱۵۳).

این متفکران و مصلحان، برای نشان دادن بی پایه و اساس بودن منازعات و اختلافات فکری و قومی انسان ها، حکایات و تمثیلات متعدد و متنوعی را در اشعار خود مطرح کرده اند تا نشان دهند که اغلب آن چه انسان ها با نگرش های هستی شناسانه مختلف و با انگاره های فلسفی گوناگون ذیل عنوان حقیقت از آن سخن می گویند، حقیقت در اصل جوهر یگانه ای است که در زیر لایه های نامرئی از اسرار و نیز حجاب های غیبی نهفته است و این همه غوغای جهانیان همه بر سر حقیقتی واحد است :

فروغی در جهان افکند و برخاست به غوغای جهانی از میانه

به صبح و شام از او رقصان شعاعی است که گویی سنبل افشانند به شانه

به جز عشقی متاع و مشتری نیست بهشت و دوزخش بیع و بهانه (شهریار، ۵۳۷).

شاعران بزرگ ما، برای تبیین نادرستی این مخالفت ها و مناقشات، آدمی را به اندیشیدن در باب حقیقت ادیان و مذاهب فرا می خوانند و با بیان این مسئله که پیامبران با وجود راه های مختلف و متنوعی که برای رستگاری انسان و بهینه شدن زندگی پیشنهاد کرده اند، هرگز اختلافی در میانشان نبوده است و همواره مصلحانه و محبانه و محترمانه از انبیاء پیش و پس از خود سخن گفته اند و با اتصال به چشمه خورشید حقیقت، اقوام مختلف را به حق و راستی فرا خوانده اند، از آدمی متردد و متعصب می خواهند با یقین قلبی به این نور راستین در زندگی گام بردارد با «مؤمنان راه های دیگر طریق صلح پیش گیرد :

هر لبی و هر ولی را مسلکی است لیک تا حق می برد جمله یکی است

(مولوی ۱۳۷۸ دفتر اول ۱۴۲) (اقتباس از نکات ادیبانه یک دبیر دبیرستان).